

بهار ۳۷۵۲ زرتشتی ۱۳۹۳ خورشیدی
نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال سی و یکم شماره ۱۶۹



www.czcjournal.org

. اوستا و شاهنامه برای بازسازی تاریخ ایران باستان
. تاثیر زرتشت بر انقلاب قرون وسطی
. تاریخ و فرهنگ زرتشتیان ایران و هند در دانشگاه لندن

اوستا و شاهنامه برای بازسازی تاریخ ایران باستان

بخش سوم

دکتر علی اکبر جعفری

بسر برنهاد آن کیانی کلاه
زمانه بی اندوه گشت از بدی
گرفتند هر یک ره ایزدی
دل از داوری ها بپرداختند
به آیین یکی جشن نو ساختند
نشستند فرزندگان شادکام
گرفتند هر یک ز یاقوت جام
می روشن و چهره ی شاه نو
جهان گشت روشن سر ماه نو
بفرمود تا آتش افروختند
همه عنبر و زعفران سوختند
پرستیدن مهرگان دین اوست
تن آسابی و خوردن آیین اوست
کنون یادگار است ازو ماه مهر
بکوش و به رنج ایچ منمای چهر

هنر خود دلیری است بر جایگاه
که به دل نباشد خداوند گاه
دگر کهتر آن مرد با هنگ و جنگ
که هم با شتاب است و هم با درنگ
ز خاک و ز آتش میانه گزید
چنان کز ره هوشیاران سزید
دلیر و جوان هوشیار بود
به گیتی جز او را نباید ستود
کنون ایرج اندر خور نام اوی
در مهتری باد فرجام اوی
زن سلم را نام کرد آرزوی
زن تور را ماه آزاده خوی
زن ایرج نیک پی را سهی
کجا به سهلیش بخوبی رهی

فریدون کشور پهناور خود را به سه
فرزند خود چنین بخشید :

فریدون آشتی و آبادی را فروغ بخشید
او سه پسر داشت که آنان را تا زمانی
که به یمن رفته و سه دختر شاه آن
سامان را به زنی نگرفته و از آزمایش
ویژه ی پدر گذشته نبودند نام گذاشت
و سپس

ثرثون / فریدون

در اوستا ثرثون پسر ائویا است . در
ریگ وید هندیان او ترثن یا تریت
است بر نامش اپتیا یا ((آبی)) است .
ثرثون در ((ورن چهار گوش)) زاده
شده و این چهاردهمین آبادی آریایی
است که بایستی در شمال دره ی سند
یا پاکستان امروز باشد . فر کیانی از
جمشید گسست و به ثرثون پیوست .
او اژی دهاک را کشت و دو زن زیبای
او را گرفت . در شاهنامه فریدون

بروز خجسته سر مهر ماه

یکی روم و خاور یکی ترک و چین
سوم دشت گردان ایران زمین
نخستین به سلم اندرون بنگرید
همه روم و خاور مر او را گزید
بفرمود تا لشکری برکشید
گرازان سوی خاور اندر کشید
به تخت کیان اندر آورد پای
همی خواندندیش خاور خدای
دگر تور را داد توران زمین
ورا کرد سالار ترکان و چین
یکی لشکری نامزد کرد شاه
کشید آنگهی تور لشکر به راه
بیامد به تخت مهی بر نشست
کمر بر میان بست و بگشاد دست
بزرگان برو گوهر افشاندند
جهان پاک توران شهش خواندند
پس آنکه نیابت به ایرج رسید



مر او را پدر شهر ایران گزید
هم ایران و هم دشت نیزهوران
همان تخت شاهی تاج سران
بدو داد که او را سزا دیدگاه
همان تیغ و مهر و نگین و کلاه
سران را بد هوش و فرهنگ و رای
مر او را همی خواندند ایران خدای
نشستند هر سه به آرام و شاد
همان مرزبانان فرخ نژاد

اما دیری نگذشت که دو برادران به
ایرج رشک بردند و ایرج را کشتند .
کین ایرج کاشته شد و جنگ و برادر
کشی ایرانیان و تورانیان آغاز شد و
خانمان ها برانداخت.

گرشاسب / رستم

در اوستا تربیت که همان فریدون
باشد دو فرزند دارد . یکی اورواختی
و دیگری کرس اسپ ، اورواختی
سرداری داور و دادگستر می شود و
سرکشان و تبه کاران را سرجایشان
می نشاند اما یکی از آنان به نام
هتاسب او را می کشد کرسی اسپ
سوگند یاد می کند که کین برادر
را بگیرد . آن یکی بار می آید و
سر انجام روزی در جنگ تن به تن
هتاسب را از پای در می آورد و لاشه
اش را به گردونه می بندد و بر زمین
کشان کشان می برد . از شاهکارهای
کر اسپ کشتن ازدهای آدم و اسب
خوار است و نابود ساختن کندور دزد
دریایی که به تاخت و تراج مردم را
بسی آزار و سبب می رساند و از پای

در آوردن نو جوانی که گردن کشیده
و لاف جهان پهلوانی میکرد .
در شاهنامه گرشاسب بازپسین پادشاه
پیشدادی است و شاهکارهای دلیری
و پهلوانی به نام رستم است که در
اوستا نام ونشانی از او نیست .

کوی اوسن / کاووس

در اوستا ((کوی کوات)) دوبار یاد
شده . او بنیاد گذار خاندان کوی یا
کیانی است . کیانیان مردان دلیر ،
توانا ، تندرست و نیرومند بودند که از
فر کیانی برخوردار بودند. واژه ی
((کوی)) که به پارسی ((کی)) شده
به معنی ی دانا و دانشمند است .

کوی اوسن همان کاووس و
کیکاووس شاهنامه است . او در اوستا
نوه ی کوی کوات یا کی قباد است
در شاهنامه فرزندش آمده است . او
در رگ وید به نام اوشن است و این
بازپسین نامی است که هم در اوستا
و هم در رگ وید یاد گردیده است
و پس از آن گویا آریاییان هند از
ایرانیان جدا گردیده اند و دیگر نام ها
و داستان های همسان ندارند.

در اوستا او از داوری سورا آناهیتا که
بانو خدای آب است و او را به نام
ناهید ایزد آب و زایش می شناسیم ،
می خواهد که فرمانروای همه ی
جهانیان و دیوان باشد . آن ایزد
بانو درخواست او را بر می آورد و
چه شگفت این خود اشاره یی است
که آریاییان بر مردمان نا آریایی هند
و دیگر سرزمین های هم مرز چیره

گردیدند و خود همین گسترش انگیزه
- جدایی تیره های ایران از آنانی
که به سوی هند رفتند شد .

در شاهنامه کاووس فرزند قباد است .
کشور آرام و آباد است کاووس اندکی
خودخواه و خودپرست است و زمانی
بیشتر در خورد و نوش با پهلوانان و
بازرگانان خوش می گذراند . روزی
کسی از مازندران و آواز خوانان و
موسیقی دانان آن سامان گفتگو می
کند و کاووس بر آن می شود که آن
سر زمین را بگشاید ولی از نادانی
های خود به دام می افتد و همین
که سرداران زیر دست از این پیشنهاد
آگاه می شوند سر میکشند و شورش
راه می اندازند . اما رستم به یاری می
شتابد و پس از گذشتن از هفت خوان
که ما را به یاد گرشاسب اوستایی می
-اندازد ، شاه را از بند رها می سازد
و شاه مازندران و دیگر سرکشان را
سرکوب می شوند . آرامش به کشور
باز می گردد.

نا گفته نامد که مازندران شاهنامه
مازندران کنونی نیست و برخی از
پژوهندگان آن را در افغانستان شرقی
یا هند شمالی می دانند .

در اوستا شاهی داریم به نام ((کوی
هوسروه)) به معنی ((خوشنام)) ، او
کین پدر خود ((سیاوش)) و برادر
افراسیاب را که مردی نیکو بود ، از
افراسیاب می گیرد .

شاهنامه این اشاره ی اوستایی را
روشن می سازد . دوتن از سرداران
کاووس نزدیک مرز توران به شکار
می پردازند و ناگهان دختر مرزبان



تأثیر زرتشت بر اخلاقیات قرون وسطی

تأثیر زرتشت را بر انقلاب قرون وسطی و پیشرفت غرب و تأثیرات اش بر جهان ایرانی بفرمایید شاید به ایرانی بودن ایمان بیاورید.

خوب و بد شکل میگیرد - کلیسا دست زرتشت را دید. و با حمله به زرتشت، کلیسا به تمام تمدن پیش از مسیحیت در اروپا حمله برد. ولی حقیقت این بود که کشیشان در آن زمان چیزی از زرتشت نمیدانستند. تنها آگاهی آنها در این باره از فیلسوفان یونانی و رومی می آمد. این فیلسوفان که بیشتر آنها دو گانه گرا بودند، یا نوشته های خود را به زرتشت منسوب کرده بودند، یا برای اعتبار دادن به خود، پشت نام زرتشت پنهان شده بودند. برای نمونه فیثاغورث، فیلسوف و ریاضی دان بنام سده پنجم پیش از میلاد، که دو گانه گرا بود، خود را در نوشته هایش شاگرد زرتشت یا شاگرد مکتب زرتشت معرفی کرده، یا فیلسوف بنام دیگری، ارسطو، می نویسد که تمام دانش استادش یعنی افلاتون که او هم دو گانه گرا بود، از زرتشت میآید و هر چه زرتشت گفته او هم تکرار کرده است. از سوی دیگر "مانی گرائی" یا "Manichéisme" آئین دیگر ایرانی، که او هم "دو گانه گرا" بود، بصورت "کترینم" در جنوب فرانسه و شمال آفریقا و ده ها جنبشهای گوناگون در اطراف دریای مدیترانه و اروپای مرکزی، همه مسیحی ولی دو گانه گرا، خشم کلیسا را نسبت به زرتشت بیشتر کردند، چون در پشت تمام این جنبشها، باز کلیسا دست زرتشت را می دید.

پنج سال جنگ خونینی که در سده سیزدهم، پاپ ایتوسنت بر علیه "کترها" در جنوب فرانسه برآورد و کشتار وحشتناک در شهر مونتسگور که سدها هزار نفر کشته بجا گذاشت امروز معروفیت جهانی پیدا کرده و هر سال سدها هزار توریست که به جنوب فرانسه میروند از ویرانه های این شهر دیدن میکنند. هر چه ما بیشتر درباره ی جنگهای صلیبی کلیسای کاتولیک که یکی پس از دیگری بر علیه جنبشهایی که به "دوگانه گرائی" متهم شده بودند انجام میگرفت میخوانیم، بیشتر به طبیعت رژیمهای خود کامه و زورگرای امروزی پی میبریم. این هم نا - گفته نماند که کلیسای پروتستان در زمینه ی این کشتارها از کلیسای کاتولیک فاصله گرفت و آنها را محکوم نمود.

نادانی و آشفتگی در قرون وسطای اروپا درباره ی زرتشت، به اندازه ای پیش رفت که در تمام این دوران، زرتشت را "شاهزاده ی مغ ها" نامیدند و مغ ها را با شعبده بازان اشتباه گرفتند. واژه انگلیسی Magician از واژه ی Magus که همان مغ است سرچشمه میگیرد در همین زمینه اختراع ستاره شناسی و کیمیا گری و نوشتار کبالای یهودیان را هم به زرتشت نسبت دادند.

در این فضای پر از نادانی، اختناق و کور گرائی بود که صداهای ناراضی از این گوشه ی اروپا از سوی عده ای از خرد گرایان بلند شد.

ما در سده ی چهاردهم میلادی هستیم، و این آغاز دورانی است که

همه میدانیم که تجربه ی گذشته چراغ راه حال و آینده است. در این رابطه، من به این باورم که تجربه ی اروپا برای بدست آوردن آزادی و باز سازی یک هویت نوین برای خود، که از دوران رنسانس آغاز شد و نقش مهمی که زرتشت در این زمینه بمدت ۵۰۰ سال یعنی از سده ۱۵ میلادی تا اواخر سده نوزدهم بازی کرد، می تواند بعنوان یکی از بهترین مدل ها برای جویندگان آزادی در دوران ما بکار گرفته شود. پژوهشهای بی شماری که از ۲۰۰ سال پیش - که بیشتر آنها بوسیله ی پژوهشگران غربی انجام گرفته نشان میدهد که در درازای ۲۵۰۰ سال گذشته چه اندازه اندیشه و دیدگاه زرتشت درباره زندگی و جهان هستی در ساختار و زیر بنای فرهنگی اروپا شرکت کرده و برآن تأثیر گذاشته. ولی در ازای این زمان بسیار طولانی رابطه ی اروپا با زرتشت همیشه یک داستان عشق و دلدادگی نبوده.

زمانی بوده که اروپا زرتشت را در بالاترین رده فرهنگی خود قرار داده و زمانی هم بوده که با تبلیغاتی زهرآگین تا آنجا که توانسته کوشش کرده تا او را خورد کرده و از میدان بیرون کند.

در مدت ۱۰۰۰ سال، از سده پنجم پیش از میلاد مسیح تا سده ی پنجم پس از میلاد، زرتشت بعنوان "بزرگترین نماد دانش" بوسیله تقریباً تمام فیلسوفهای یونانی و رومی باشیفتگی تمام ستایش و حتی پرستش شد تا جائی که باو نام "آموزگار جهانی" دادند.

ولی در درازای ۱۰۰۰ سال بعد، یعنی از سده پنجم میلادی تا سده پانزدهم، در دورانی که به آن "قرون وسطی" گفته میشود، زرتشت بعنوان آفریننده "دوگانه گرائی" بشدت بوسیله ی کلیسای مسیحی کوبیده شد و با کوبیده شدن زرتشت، سایر آئین های ایرانی مانند مهر ستائی (میترا ایزم) و مانی گرائی، همراه با کل فیلسوفهای افلاتونی یونان و روم کوبیده شدند.

سده ششم آغاز "قرون وسطی" در اروپا بود. دورانی هراس انگیز که دورانی پر از ترور، کور گرائی و انکزیسیون که زیباترین و ظریف ترین بخش از تمدناروپائی را ویران کرد. کلیسای قرون وسطی تصمیم گرفته بود که هر اندیشه، هر جهان بینی و هر جنبشی که در دین مسیحی اندیشه ی "دو گانه گرائی" را وارد کند در جنگ با خداست. و بنابراین باید تنبیه شود و تنبیه یعنی سوزاندن در میدانهای شهر و یا کشتن. در پشت فلسفه ی "دو گانه گرائی" - یعنی زندگی و جهان هستی در هر لحظه بوسیله ی نبرد میان دو نیروی خود آفریننده مثبت و منفی،



رسانس یعنی رستاخیز فرهنگی در اروپا به آهستگی در حال دنیا آمدن است. اروپا در پی هویتی نوین با ارزشهای فرهنگی نوین برای خود، در جستجویست. و این جستجو او را متوجه ی گذشته خود یعنی تمدن یونان و رم کرده.

در آن دوران در محافل خردگرایان گفتگو از این بود که برای نجات از اختناق کلیسا، تنه‌راه رهائی مبارزه فرهنگی است. ولی یک مبارزه ی فرهنگی نیاز به ابزار نبرد دارد، نیاز به ارزشهای او دارد.

اروپا این ابزار را در کجا میتواند پیدا کند؟

در تمدن پیش از مسیحیت یعنی در تمدن یونان و رم. میبایستی به دل این تمدن‌ها رفت و ارزشهای فرهنگی را بیرون کشید و به آن جان داد. ولی تمدن یونان و رم سده‌ها بود که از یاد رفته بود. بنابراین همه چیز می بایست از نو کشف شود.

در این زمان، یکی از بزرگترین فیلسوفان این دوره بنام گیورگیوس پلتون که نفوذ سیاسی زیادی هم در دربار امپراتوری بیزانس بدست آورده بود یک پیشنهاد شگفت آور ولی دلاورانه ای ارائه داد. او گفت که جهان از جنگ دائمی و پایان ناپذیر میان سه دین یهودی، مسیحی و اسلام خسته شده و هیچ امیدی هم به پایان دادن این جنگها نیست. بنابراین بیائید راه دیگری برای نجات نسلهای آینده ی این جهان درپیش بگیریم پلتون که با اندیشه های زرتشت یا آنچه به او منصوب شده بود، بوسیله ی آموزگار یهودی خود بنام "الیائوس" آشنا شده بود و شیفته این اندیشه ها گردیده بود، پیشنهاد کرد که یک اندیشه ی جهانی، آمیخته ای از جهان بینی زرتشت و فلسفه ی افلاتون، جایگزین سه دین نامبرده شود.

بسیاری از خرد گران و دولتمردان آن زمان این پیشنهاد را پسندیدند و به گرد او جمع شدند و برای پیاده کردن این دیده، سالها کوشش کردند ولی موفق نشدند. با این حال این اندیشه میان سطح گسترده ای از اندیشمندان شکوفا شد و وارد آکادمی معروف افلاتونی فلورانس در ایتالیا گردید و پایه ای برای ساختن هیومنیسم اروپائی در سده ی ۱۶ شد.

از این پس دوباره خردگرایان اروپا متوجه زرتشت شدند. نبرد جویان فرهنگی آن زمان، یعنی فیلسوفان، نویسندگان، شاعران، پژوهشگران، موسیقی دانان، دانشمندان در زمینه های گوناگون علمی و بسیاری دیگر در جستجوی یک ابزار نیرومند نبرد بر علیه اختناق کلیسای قرون وسطی احساس کردند که زرتشت میتواند آنها را در این راه یاری دهد. ولی در آن زمان، برآستی که از زرتشت میدانست؟ که میدانست که این جهان بینی زرتشت بر پایه ی چه اصولی بنیاد شده؟ که میدانست که آیا

زرتشت برآستی دو گانه گراست، یگانه گراست، یا هر دو یا هیچکدام؟ دست کم ۱۵۰۰ سال بود که حتی زبان زرتشت هم از یادها رفته بود. از سوی دیگر تسخیر ایران در سده ی ۷ میلادی بوسیله ی مسلمانان

عرب، تقریباً تمام نوشته ها و کتابهای مربوط به زرتشت یا تمدن ایران را به آتش کشیده و نابود کرده بود. بنابراین همه چیز می بایست از نو کشف شود. ولی این کوشش برای کشف دوباره ی جهان بینی و زبان زرتشت، نبرد دیگری را اینبار میان پژوهشگران یهودی، مسیحی و انسانگرا بوجود آورد.

در این مبارزه، هر گروه از این پژوهشگران کوشش کردند که با تفسیرهایی از خود از نوشته های که به زرتشت منصوب شده بود زرتشت را بعنوان ابزار نبرد بسوی خود بکشند.

نخستین اقدام در این رابطه بوسیله ی پژوهشگران مسیحی آغاز شد.

در این زمان، یعنی در اواخر سده ی هفدهم، یکی از استادان دانشگاه اکسفورد در انگلستان بنام توماس هاید (۱) که یک مسیحی بسیار با ایمان بود یک کتاب بزرگی درباره ی زرتشت نوشت و تمام مدارکی که در این باره در آن زمان وجود داشت در آن کتاب آورد.

با اینکه او در این راه بسیار زحمت کشید ولی بدبختانه چون همه چیز برای او در این جهان دور مسیحیت میچرخید، کوشش کرد که هر چه میتواند زرتشت را بیشتر به مسیحیت نزدیک کند.

او در کتاب خود نوشت که "زرتشت با اصلاح کردن ادیان گذشته ی ایران، همان کاری را که ابراهیم کرده بود تکرار کرد و یک دین یکتا پرستی را آورد".

او بر این نکته تاکید کرد که "زرتشتیان همیشه یکتا پرست بودند او در آن دین، خدا که اهورا مزدا نامیده شده بر شیطان که بنام انگره مینو است ارجحیت دارد".

این دیدگاه البته کاملاً بر خلاف دیدگاه فیلسوفان یونانی و رمی و کلیسای قرون وسطی که زرتشت را "دوگانه گرا" میپنداشتند بود فقط دو سال پس از نوشتن این کتاب، هاید بشدت مورد حمله ی دو پژوهشگر مسیحی فرانسوی قرار گرفت: نخستین نفر از این پژوهشگران نامش پیریبیل (۲) بود؛ یک پژوهشگر فرانسوی معروف که در سال ۱۷۰۲ در کتابی مهمبنام "فرهنگنامه تاریخی و انتقادی" نوشت که "نوشته های هاید درباره ی یکتا پرستی زرتشت ضعیف، شکننده و غلط است".

او نوشت که "چون زرتشتیان در زیر ستم شدید مسلمانان قرار گرفته بودند، برای محافظت و نگهداری از خود ناچار شدند که باورهای

دینهای سامی را که میگویند خدا شیطان را آفریده، بپذیرند". خیلی زود بیبیل مورد حمایت پژوهشگر فرانسوی دیگری، بنام ابل فوشه (۳) شد. فوشه که یک بنیاد گرای مسیحی بود در نوشته های بسیار خود با خشونت تمام به هاید هشدار داد که به گفته های فیلسوفان یونانی و



رمی که زرتشت را «دو گانه گرا» گفته‌اند شک نکند، و به هایدرا که خود مسیحی بسیار معتقدی بود پیشنهاد کرد که در خط دین راستین یعنی مسیحی باقی بماند.

در این نبرد ایدئولوژیکی، که بوسیله ی گرایش مذهبی شدید پژوهشگران از مسیر درست خود خارج شده بود، یک پژوهشگر بنام دیگری، این دفعه یک یهودی انگلیسی بنام همپهرپریدو (۴)، وارد میدان نبرد شد، پریدو در کتاب مهمی در باره ی «تاریخ یهودیان» که در سال ۱۷۱۵ چاپ شد، گفته های خود را در مورد زرتشت تا آنجا رساند که نوشت: زرتشت یک یهودی به دنیا آمده!

چون او یک یهودی است بنابراین یکتا پرست می‌باشد. او تاریخ زاد روز زرتشت را سده پنجم پیش از میلاد مسیح گذاشت و آموزگاران زرتشت را هم بنام الیاس، ازرا و دانیل را هم مشخص نمود. با دوباره کشف شدن و ترجمه اوستا، در اواخر سده نوزدهم بوسیله پژوهشگر فرانسوی، این بار نوبت خردگرایان و انسانگرایان بود که وارد این نبرد ایدئولوژیکی بشوند.

ترجمه ی اوستا، نبرد درباره زرتشت را تبدیل به یک نبرد احساسی و پرشور کرد.

نویسندگان بنامی از چهار گوشه ی اروپا همچون Voltaire، Goethe، Didérot، Grimm ، Von Kleist ، Nietzsche، Wordsworth، Byron Shelley و بسیاری دیگر را از اواخر سده ی هجدهم و تمام سده ی نوزدهم وارد میدان نبرد شدند. موسیقی دانان بزرگ هم به این مبارزه ی فرهنگی وارد شدند. آهنگساز بزرگ فرانسوی Rameau اپرای معروف خود را بنام «زرتشت» ساخت، موزار دیگر آهنگساز بزرگ زرتشت را در اپرای خود «نی سحر آمیز» آورد و ریچارد اشتراوس سمفونی خود را بنام «آنچنان گفت زرتشت» در شکوه زرتشت آفرید.

سودی را که روشن اندیشان اروپا در آوردن زرتشت به میدان مبارزه برای خود میدیدند این بود که آنها فکر میکردند که زرتشت را میتوانند همچون اسلحه ای نیرومند بر علیه کلیسا بکار گیرند. برای آنها دیگر کلیسا انحصار حقیقت را نداشت. حقیقت میتواند در یک آئین غیر سامی بسیار کهن تر از مسیحیت هم وجود داشته باشد.

همانطوری که پروفیسور دوشن گیمن در کتاب خود «پاسخ غرب به زرتشت» مینویسد «بیشاز بیش زرتشت بخش مهمی از عملکردهائی شد که در اروپای غربی برای آزاد سازی زنو مرد مدرن از مسیحیت انجام میگرفت».

ویژگیهای جهان بینی زرتشت که خردگرایان میگفتند در مسیحیت وجود ندارد، مورد ستایش بی اندازه قرار گرفت، از جمله: خردگرایی، شفافیت و سادگی، ارتباط با طبیعت، بوجود آوردن دیدگاه مثبت و سازنده و بالاتر از هر چیز جل مسئله شیطان و رنج و درد در این دنیا بود.

آنها میگفتند که زرتشت با تئوری «دوگانه گرایی»، خود مسئله رنج و درد را در این جهان با خرد بسیار وسادگی تمام حل کرده، در صورتیکه ادیان سامی که ادعا میکنند که شیطان آفریده ی خدا است، چندین هزار سال است که در حل این مسئله درمانده اند.

چون نمیتوانند بگویند که چرا خدائی که هم داناست و هم توانا، موجودی بنام شیطان را خلق کرده که انسانهای ضعیفی را که باز همان خدا خلق کرده، بفریبد و سپس آنها را در آتش ابدی جهنم بسوزاند. بنابراین آن خدا یا دانا نیست یا توانا نیست و یا بدی در طبیعتش است این گونه گفتگوها باعث شد که پژوهشگران مسیحی در برابر خردگرایان جبهه بگیرند و ضد حمله کنند.

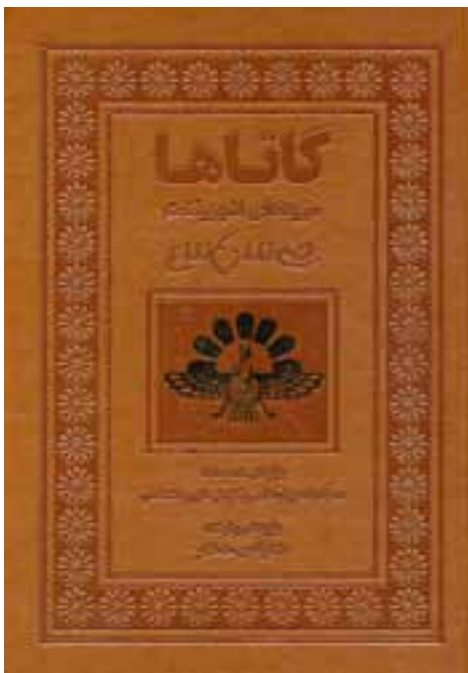
آنها آنجوتی دوپرون (۵) را متهم کردند که ترجمه ی او از اوستا جعلی و دروغین است و او در این فضای مسموم، دوپرون، که خود یک مسیحی با ایمانی بود عقب نشینی کرد و گفت من در اوستا چیزی را که بشود بر علیه مسیحیت بکار گرفته شود ندیدم.

این گفته خردگرایان را کمی مایوس و دلسرد کرد، با این وجود ولتر در نامه ای کوشش دوپرون را ستود.

در این زمان بود که زبانشناسها هم وارد میدان نبرد شدند. سه سال بعد یک ترجمه ی دیگری از اوستا بوسیله ی یک زبانشناس آلمانی با نام کلویکر (۶)، ثابت کرد که ترجمه یدوپرون درست بوده و هیچ دستبردی در آن نشده. از آن پس اوستا برای همیشه واردآموزشهای آکادمیک و دانشگاهی شد.

با اینکه همگی درست بودن اوستا را تصدیق کردند و آنرا در پژوهشهای علمی وارد کردند، باز ۳۰ سال طول کشید تا پارتیزانهای مسیحی اسلحه را زمین بگذارند و تسلیم شوند. از آن پس پژوهشگران متوجه پیدا کردن ریشه های مسیحیت در دل جهان بینی زرتشت شدند. کشف زبان سانسکریت و رابطه میان این زبان و زبان اوستائی فهم نوشتارهای اوستا را آسانتر کرد و ریشه های مشترک میان تمدن ایران و هند را به نمایش گذاشت.

برای خردگرایان و انسانگرایان پیروزی دیگری در راه بود. در نیمه ی سده ی نوزدهم یکی از زبانشناسان آلمانی بنام «مارتین هوگ» کشف کرد که ۱۷ بخش از ۷۲ بخش اوستا بزبانی بسیار کهن تر از سایر بخشها نوشته او پس از کوششهای بسیار این ۱۷ بخش را جدا



فرهنگ باختر و خاور و به طور کلی تمام فرهنگها از اندیشه زرتشت سر چشمه گرفته. شاید این هم یک واکنش تندی در برابر نظریه های تند جهت مخالف بود ولی این نموداری بود از فضای ایده ثولوژیکی آنروزها. تنها چند سال پس از دوباره کشف شدن و ترجمه گاتاها، عصاره و گهر آن با زیبایی و عمق ماهرانه ای بوسیله ی یکی از بزرگترین فیلسوفان دوران ما فردریش ویلهلم نیچه (۹) در ۱۸۸۳ دوباره بازنویسی شد، این کتاب که "آنچنان گفت زرتشت" نامگذاری شد، نشان میدهد که تا چه اندازه نیچه به عمق اندیشه ی انقلابی زرتشت پی برد و با چه متد ماهرانه ای دینامیک بودن و نوساز بودن را در جهان بینی زرتشت به نمایش گذاشت این کتابدیدگاه اروپائیان را نسبت به جهان هستی و زندگی کاملاً دگرگون کرد و آنها را از گناهانیکه هیچگاه مرتکب نشده بودند، نجات داد.

- (۱) Thomas Hyde
- (۲) Pierre Bayle
- (۳) Able Foucher
- (۴) Hemyhry Prideaux
- (۵) Anguetil Duperron
- (۶) Kleukers
- (۷) Darmesteter و spiegle
- (۸) Creuzer و Rhadl
- (۹) Friedrich-Wilhelm Nietzsche

نگارنده شهاب فروهر

و ترجمه کرد. پژوهشهای زبانشناسی بعدی، با شگفتی تمام ثابت کرد که این ۱۷ بخش یا ۱۷ سرود که به آن «گاتاها» میگویند، ۳۰۰۰ سال پیش، از دهان زرتشت بیرون آمده هوگ متوجه شد که در گاتاها تنها از یک خدا و آنهم «اهورامزدا» نام برده شده و با آنکه این سروده ها از "دو نیروی همزاد و مخالف یکدیگر" سخن میگویند ولی بطور کلی فضای سروده ها انسان را بسوی یک خدای یگانه گرایش میدهد، و این درستبرخلاف سایر بخشهای اوستا است که به روشنی از دو نیروی ضد هم «خوبی و بدی، اهورامزدا و انگره ماینو» سخن میگویند.

کشف مارتین هوگ، با استقبال بی سابقه ای از سوی پارسیان هند مواجه شد، برای اینکه بر یگانه گرا بودن جهان بینی زرتشت انگشت میگذاشت.

ولی پذیرش این ایده که اندیشه زرتشت سرچشمه یگانه گرایی در ادیان جهان است و این که زرتشت کاشف یگانه گرایی است برای چندی از پژوهشگران بویژه یهودی، قابل قبول نبود و بسختی میتوانستند آن را هضم کنند.

از جمله دارمستترو اشپیگل (۷) دو پژوهشگر معروف آلمانی ضد حمله ی خود را اینبار بر علیه گاتاها آغاز کردند، کوشش کرد ثابت کند که این یهودیان بودند که به زرتشت یکتاگرایی را یاد دادند و دارمستتر حتی جلوتر از اشپیگل رفت و ادعا کرد که تمام گاتاها جعلی است و بوسیله ی یهودیانی که در زیر نفوذ یونان بودند نوشته شده!

البته هیچ یک از این دو ادعا نمیتوانست مدت زیادی مقاومت کند. چون چندی بعد پژوهشهای باستان شناسی و زبانشناسی نشان دادند که مکان زندگی زرتشت در خاور ایران بوده و در آنجا یهودیان رخنه نکرده بودند واز سوی دیگر خود دارمستتر، در ادعای خود تجدیدنظر کرد و آنرا باطل نمود.

این گونه ادعاها باعث شد که پژوهشگران دیگری مانند ردل و کروترز (۸) دو پژوهشگر معروف آلمانی، بگویند و کوشش کنند تا ثابت کنند که



جشن میگیرد
خاک جان یافته است

تو چرا سنگ شدی تو چرا اینهمه دلتنگ شدی
باز کن پنجره ها را

و بهاران را باور کن

فریدون مشیری

هیچ یادت هست که زمین را عطشی وحشی سوخت
برگ ها پژمردند
تشنگی با جگر خاک چه کرد
هیچ یادت هست
توی
تاریکی شب های بلند
سیلی سرما با تاک چه کرد
با سر و سینه گلهای سپید
نیمه شب باد غضبناک چه کرد
هیچ یادت هست
حالیا معجزه باران را باور کن
و سخاوت را در چشم چمنزار بین
و محبت را در روح نسیم
که در این کوچه تنگ
با همین دست تهی
روز میلاد اقاقی ها را

باز کن پنجرهها را که نسیم
روز میلاد اقاقی ها را
جشن میگیرد
و بهار
روی هر شاخه کنار هر برگ
شمع روشن کرده است
همه چلچله ها
برگشتند
و طراوت را فریاد زدند

کوچه یکپارچه آواز شده است
و درخت گیلاس
هدیه جشن اقاقی ها را
گل به دامن کرده ست
باز کن پنجره ها را ای دوست



چشمای بهاری

بهار است و هنگامه شادی ها ،
گاه نو گشتن طبیعت ، فرا رسیدن نوروز باستانی و جشن زایش و گزینش رادمرد آریایی ، و خورشور نورانی آریایی ، اشوزرتشت مهر اسپنتمان ، جشن فروردینگان (فرودگ) ، جشن اردیبهشت گان (جشن گلها) و جشن خردادگان.



درباره جشن نوروز (اول بهار ، اورمزد و فروردین) و جشن زایش و گزینش (خرداد روز از ماه فروردین) بسیار گفتگو شده و همواره مطالب گوناگونی درمورد آنها یافت می شود ولی درباره جشنهای ماهانه که در بهار برگزار می شود به دلیل بزرگی آن دوجشن (نوروز و جشن زایش) زیاد گفتگویی نیست. پس در این گفتار بر آن شدم که مطالبی هر چند کوتاه درباره جشنهای ماهانه گردآوری کنم .

نوبهار است بر آن کوش که خوش دل باشی

۱- جشن فروردینگان (روز فروردین از ماه فروردین ، روز یادبود رفتگان و هما روانان)

فروردینگان یا فرودگ یکی از جشنهای ماهانه ی زرتشتی است. روز برگزاری این جشن نوزدهم فروردین ماه است. فروردینگان جشنی است برای یادبود درگذشتگان و از آنجا که در دین زرتشتی، آیینهای سوگواری به اشکالی که می شناسیم، وجود ندارد، این مراسم به صورت جشن برگزار می شود و مردم روان درگذشتگان را هم در شادی خود شرکت می دهند.

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه از هر دو جشن ماهانه ی فروردینگان و از جشن ده روزه ی جشن همسپمیدیه (پنجه) ، که از اشداد روز (۲۶ اسفند) تا انبران روز (۳۰ اسفند) و پنج روز گاتا یا همان پنجه دزدیده (پنج روز اول فروردین) برگزار می شده با نام فروردگان یاد کرده است.

جشن فروردگان یا جشن همسپمیدیه (پنجه)، مربوط به فروشیها از آخرین گاهنبار شروع می شد. در دوران باستان، فروردگان جشن فروهرها بود و ظاهراً در آن هنگام ده روز و ده شب برگزار می شد. بعدها جشن همسپمیدیه به



یادبود آفرینش انسان تخصیص یافت. جشن‌های نوروزی و ماه فروردین با فروهرها پیوند خورده‌است، چون عقیده بر این است که در این ایام سال، فروهرها به زمین فرود می‌آیند و به خانه‌های سابق خویش می‌روند. پس مردم باید برای پیشواز آنان خانه را پاکیزه کنند، برای هدایت آنان آتش بیفروزند و در این روزها، بوی‌های خوش در آتش نهند و روان‌ها را ستایش کنند و اوستا بخوانند تا روان‌ها آسایش داشته باشند و با شادی و نشاط باشند و برکت ارزانی دارند. در این روزها، به هیچ کاری نباید دست زد، مگر انجام وظایف و کار نیک تا اینکه فروشی‌ها با رضایت خاطر به جای‌های خویش برگردند و خوبی بخواهند و در پایان جشن، روان‌ها را بدرود می‌گویند.

در روز نوزدهم فروردین، روز جشن فروردینگان مراسم خاصی در بزرگداشت این موجودات مینوی و در بعدی گسترده‌تر، در بزرگداشت روان درگذشتگان برگزار می‌شد که در میان زرتشتیان، بخصوص در یزد، با تشریفات خاصی برگزار می‌شود. در این جشن که امروزه بیشتر به جشن فرودگ (احتمالاً از فروردگ، «فرورد» صورت فارسی فروشی) معروف است، زرتشتیان سر مزار درگذشتگان خود (در تهران، قصر فیروزه) می‌روند و برای خشنودی روان‌ها عود و کندر آتش می‌زنند و گل و گیاه و میوه و شمع و لrk بر سر مزار می‌گذارند. لrk مخلوطی است از هفت میوه خشک خام از قبیل پسته خام، بادام خام، فندق خام، برگه، انجیر خشک، خرما، توت. ترکیبات لrk به مناسبت‌های مختلف تغییر می‌کند.

در جشن فرودگ، هفت موبد وارد می‌شوند و می‌نشینند. لrkها را در چادربش‌هایی می‌ریزند و جلو موبدان می‌گذارند. چند «موبدیار» هم حضور دارند. موبدان شروع به اوستاخوانی می‌کنند، بیشتر هم سرودهایی از فروردین یشت می‌خوانند و به این ترتیب، لrk را تبرک می‌کنند. سپس، موبدیاران چادربش‌ها را به کمر می‌بندند و لrk را بین مردم تقسیم می‌کنند. اگر کسی هم نذری دارد، در این روز نذرش را میان مردم پخش می‌کند. این مراسم در واقع گونه‌ای دعا یا در اصطلاح مسلمانان، فاتحه دسته جمعی برای شادی ارواح درگذشتگان است. در یزد، این مراسم از ساعت چهار بعدازظهر نوزدهم فروردین به طور مفصل برگزار می‌شود، اما در تهران به دلیل مشغله‌های روزانه مردم، همه نمی‌توانند در یک ساعت مشخص یک جا جمع شوند. از این رو، مراسم چند سالی است که منسجم برگزار نمی‌شود و هر زردشتی هر ساعتی از روز مذکور که توانست، برای زیارت قبور به قصر فیروزه می‌رود.

نرم نرمک می‌رسد اینک بهار
خوش به حال روزگار



۲- جشن اردیبهشتگان (روز اردیبهشت از ماه اردیبهشت، گلستان جشن)

جشن اردیبهشتگان یا گلستان جشن از جمله ی جشنهای دوازدهگانه ی سال ایران باستان بوده است و از شمار جشن‌های آتش است. روز سوم از هر ماه باستانی به نام اردیبهشت می‌باشد و بر اساس گاهشماری امروزی، دوم اردیبهشت خورشیدی، برابر با جشن اردیبهشتگان است. ایرانیان از هزاران سال پیش در روز جشن اردیبهشتگان، لباس سپید رنگ می‌پوشیدند که نمایانگر پاکیزگی است. زمان برگزاری جشن اردیبهشتگان (دوم اردیبهشت) از سویی دیگر همزمان است با زمانی که در بسیاری از مناطق ایران، گلها شکوفا شده‌اند. از این رهگذر، این جشن به نوعی جشن گلها نیز بدل شد؛ جشنی که اکنون در هلند نیز تقریباً همزمان با جشن اردیبهشتگان برگزار می‌شود.



به موجب یزدان شناسی اوستایی اردیبهشت دومین امشاسپند است. این نام در اوستا اشه وهیشته و یا ارته وهیشته می باشد. جزء اول اشه یا ارته به معنی درستی و راستی و نظم و جزء دوم صفت عالی است به معنی بهترین پس روبهم به معنی بهترین راستی یا بهترین نظم و قانون می شود. چنانکه همه ی امشاسپندان دارای دو وجه مینوی و زمینی هستند این امشاسپند در جهان مینوی نماینده ی پاکی و راستی و نظم و قانون اهورایی و در زمین نگاهبانی آتش بدو محول است. در این مورد منظور از آتش نظم و داد و راستی و پارسایی است چون در آیه ای از اوستا ملاحظه می شود که اهریمن با ظهور زرتشت می گریزد با فریادی این چنین که «زرتشت مرا بسوزانید با اشاوهیسه و از زمین براند مرا» که چون اهریمن نماینده ی بی نظمی و آشوب و دروغ و ناپاکی است با آتش راستی و پاکی و داد و قانون گریزان می گردد. خلف تبریزی آورده که در این روز نیک است به معبد و آتشکده رفتن و از پادشاهان حاجت خود خواستن و به جنگ و کارزار شدن. در ایران باستان در این روز پادشاهان بار عام می دادند و مردم را به حضور می پذیرفتند.

منتظران بهار، بوی شکفتن رسید مژه به گلها برید، یار به گلشن رسید



۳- جشن خردادگان (روز خرداد از ماه خرداد)

یکی از مهم ترین آیین های روز خرداد که در جشن خردادگان پررنگ تر می شود، رفتن به سرچشمه ها یا کنار دریاها و رودها، تن شویی در آب و خواندن نیایش های ویژه این روز همراه با شادی و سرور در کنار خانواده و دوستان بوده است. نمونه ای از سنت های رایج در این روز را می توان از سروده «دستور داراب پالن» موبد بزرگ پارسی در منظومه «فرضیات نامه» برداشت نمود که از آیین های ویژه خرداد روز به «تن شویی» و «کندن چاه» و «نو کردن کاریز» اشاره می کند و در همین مورد در متن پهلوی «اندرز انوشه روان آذرپاد مهر اسپندان» یاد آوری شده که «در خرداد روز جوی کن». بر این پایه، در این روز توجه ای ویژه می شده به نگهداری و نوسازی جای هایی که آب از آن ها سرچشمه می گیرد و در آنجا جاری می شود چون چشمه ها، چاه ها، جوی ها، کاریزها و رودها که با آب زندگی بخش خود، ادامه زندگی را در این کره خاکی برای زیستمدان امکان پذیر می کنند.

در کتاب بندهش از گل سوسن به عنوان گل ویژه امشاسپند بانو «خُرداد» نام برده شده است: «... این را نیز گوید که هرگلی از آن امشاسپندی است؛ و باشد که گوید: ... سوسن خرداد را، ..» که بر این بنیان بهترین نماد برای جشن خردادگان گل سوسن است. معروف ترین نمونه های گل سوسن نزد ایرانیان سوسن سپید *Lilium candidum* یا سوسن آزاد است که به نام سوسن ده زبان یا سوسن گل دراز نیز شناخته می شود، همچنین یکی دیگر از گونه های نادر گل سوسن که بومی برخی مناطق شمالی ایران است، سوسن چلچراغ *Lilium lederbourii* نام گرفته است. در متن پهلوی «خسرو قبادان و ریدکی» بوی گل سوسن سپید، چون «بوی دوستی» توصیف شده است.

خرداد در اوستا «هتوروتات» و در پهلوی «خُردات» یا «هُردات» به معنی رسایی و کمال است که در گات ها یکی از فروزه های اهورا مزدا و در اوستای نو نام یکی از هفت امشاسپند و نماد رسایی اهورا مزدا است. خرداد، امشاسپند بانویی است که نگهداری از آبها در این جهان خویشکاری اوست و کسان را در چیرگی بر تشنگی یاری می کند از این روی در سنت، به هنگام نوشیدن آب از او به نیکی یاد می شود. در گات ها، از خرداد و امرداد پیوسته در کنار یکدیگر یاد می شود و در اوستای نو نیز این دو امشاسپند، پاسدارنده آبها و گیاهان اند که به یاری مردمان می آیند و تشنگی و گرسنگی را شکست می دهند. در یسنا، هات ۴۷، آمده است که اهورامزدا رسایی خرداد و جاودانگی امرداد را به کسی خواهد بخشید که اندیشه و گفتار و کردارش برابر آیین راستی است.

فرزان

***در نگاشتن این نوشتار از تارنما های Negar و ویکی پدیا یاری گرفته شده است.



تاریخ و فرهنگ زرتشتیان ایران و هند در دانشگاه لندن



باافتتاح یک نمایشگاه به نام «شعله جاویدان؛ زرتشتی گری در تاریخ و در تصور» در تالار برونی دانشگاه سواس لندن طلایه های آتشی که با پیدایش دین زرتشتی، بیش از سه هزار سال پیش در فلات ایران روشن شده بود، در این روزها به این دانشگاه رسید.

این نمایشگاه که آن را بخش ایران شناسی دانشگاه سواس، تنها دانشگاه جهان که کرسی مطالعات زرتشتی دارد، برگزار کرده تا ۱۴ دسامبر (۲۳ آذر) ادامه خواهد داشت. پروفیسور سارا استوارت، مسئول کرسی زرتشتی شناسی، از پژوهشگران فعال این رشته که مسئول برگزاری نمایشگاه است، در مراسم گشایش گفت که چنین نمایشگاهی، در نوع خود برای اولین بار در بریتانیا برگزار می شود. گشایش این نمایشگاه با یک همایش علمی دو روزه در مورد آیین زرتشت همراه است که در آن پژوهشگران برجسته مطالعات ایران باستان تازه ترین یافته های خود را ارائه می کنند. دانشگاه سواس با همکاری صندوق همیاری زرتشتیان اروپا، مرکز مطالعات زرتشتی بمبئی (مومبای)، مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، بنیاد میراث ایران و با یاری مالی شماری از زرتشتیان خیر از سراسر جهان، بخصوص از هند توانسته اشیاء، آثار هنری و اسناد گوناگونی را که به دوره های مختلف تاریخی تعلق دارند، از سراسر دنیا گرد آورد و بخشهایی از تاریخ و فرهنگ زرتشتیان، و در پی آن فرهنگ ایران باستان را از واپسین روزها تا به امروز در این دانشگاه به نمایش گذارد.

تاثیر زرتشتی گری بر آیین یهود و مسیح

طبقه اول نمایشگاه به متون مقدس، به تاثیر زرتشتی گری بر آیین یهود و مسیح، به راه ابریشم و به جامعه های زرتشتی در اطراف جهان و دنیای باستان اختصاص داده شده است. برگزارکنندگان به این قسمت نام هفت آفریده (خلقت) را داده اند و بیشتر جنبه های نظری را در بر می گیرد. در این بخش هم متون مربوط به مسیحیان که در آن ها نشانه های احتمالی بین سه دین زرتشتی، یهودی و مسیحی دیده می شود و هم آثار مربوط به دین زرتشتی در آسیای میانه و چین (سغد و خوارزم) کمتر شناخته شده و به جذابیت این مجموعه می افزاید. در طبقه زیرین تالار بیشتر دنیای آیینی-عملی زرتشتیان بازسازی شده، یا با عکس و تصویر نمایش داده می شود. در این قسمت یک آتشکده هم بطور نمادین ساخته شده که اگرچه جنبه آیینی ندارد ولی تصویری واقعی از آتش و آتشکده در آیین زرتشت به بیننده می دهد. در قسمتی دیگر از تالار ماکتی از دخمه (برج خاموشی) ساخته شده که در کنار تصاویری از یزد و بمبئی آیین های زرتشتی مربوط به مرگ را تصویر می کند. در گوشه ای دیگر لباسها، وسائل زندگی، عکسها و تصاویر نقاشی شده پارسی های هند در دوره استعمار در «سالن پارسی» به چشم می خورد.





دیوار امپراطوری ایران

دیواری از تالار را هم امپراطوری ایران نام داده اند که در آن بخشی از دیوارهای تخت جمشید باز سازی شده است. یکی از تصاویر این نمایشگاه نخست وزیر دهه سی ام ایران، دکتر محمد مصدق را در میان گروهی از زرتشتیان نشان می دهد که عکسی بسیار نادر است.

در میان متون به نمایش گذاشته شده، شاهنامه مصور با نقل داستانهای ایران باستان و کتاب قصه سنجان (داستان شعر گونه مهاجرت زرتشتیان به هند) در حدود دو سده بعد از گسترش اسلام در ایران بیش از همه توجه بازدیدکننده را به خود جلب می کند.

قصه سنجان یکی از تنها منابع کتبی تا بحال یافت شده در مورد شیوه ترک وطن شماری بزرگ از زرتشتیان و مهاجرت آنها به گجرات هند است که همزمان شکل گیری جامعه پارسی در آن سرزمین و برخورد مردم و دولت آنجا را توضیح می دهد. اشیاء، اسناد، کتابها و متون به نمایش گذاشته شده را کتابخانه بریتانیا، موزه بریتانیا، موزه بمبئی و چند مرکز دیگر در اختیار برگزار کنندگان قرار داده که برخی از آنها دوباره سازی شده و اصل نیستند. همه این اشیاء و اسناد همراه با مقالات علمی پژوهشگران در کتاب نفیسی که همزمان با این نمایشگاه منتشر شده در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

سه سرچشمه مطالعاتی

پروفسور سارا استوارت در مقدمه این کتاب می نویسد که منابع برای مطالعات زرتشتی از سه سرچشمه است: ایران که زادگاه دین زرتشت است، هند که پارسی ها را در خود پذیرفت و به آنها اجازه داد آیین های خود را در آنجا برگزار و تا امروز حفظ کنند و منابع علمی غربی که دهه هاست بر روی آثار فرهنگی و متون دینی باقی مانده از آیین زرتشت پژوهش می کنند. این نمایشگاه و کتاب مربوط به آن کوشیده تا این سه منبع را در حد امکاناتش یکجا گرد آورد. آنچه نمایشگاه «شعله جاویدان؛ زرتشتی گری در تاریخ و در تصور» را از نمایشگاههای مشابه متمایز می کند، تنوع جغرافیایی آن است؛ که نه تنها فلات ایران را در بر گرفته بلکه تا چین و آسیای میانه و هند دامن گسترده است. تاثیر آیین زرتشت بر ادیان و فرهنگ های گوناگون از دیرباز مورد توجه مورخان و پژوهشگران بوده ولی این شاید برای اولین بار است که مجموعه ای از اسناد و تصاویر در اختیار علاقمندان قرار می گیرد تا خود بتوانند تصویری واقعی از این دین باستانی ایرانی کسب کنند. با وجود این گوناگونی جغرافیایی و بستر گسترده ای که آیین زرتشت در جهان باستان داشت، امروز به یکی از کوچکترین آیین های جهان از نظر شمار پیروان تبدیل شده است. با وجود آمارهای متفاوت به نظر نمی رسد شمار پیروان سنتی این آیین در جهان از ۱۵۰ هزار نفر بیشتر باشد که بیش از نیمی از آنها در هند زندگی می کنند و بقیه در ایران و کشورهای دیگر پراکنده اند. زرتشتیان ایران از دیرباز اقلیتی کوچک و تحت فشار را تشکیل داده اند اما نقش فرهنگی و تاثیر سنتی آنها بر جامعه ایران غیر قابل انکار بوده است. نقش زرتشتیان ایران در نمایشگاه دانشگاه سواس هر چه هم باشد، به نظر می رسد کمتر از نقش همکیشان هندی آنها باشد که در جامعه هند و بخصوص در شهر بمبئی پذیرفته شده و نقش اجتماعی مهمی دارند. در شهر بمبئی بیش از ۵۰ آتشکده روشن وجود دارد، در حالی که تعداد آتشکده های روشن در سراسر ایران کمتر از این است. با وجود شمار کم پیروان به نظر می رسد اهمیت کیفی این آیین برای جامعه علمی جهان بسیار پر اهمیت تر از شمار پیروان آن است، شاید برای همین است که شماری از آنها برای برگزاری یک همایش علمی در کنار این نمایشگاه به لندن آمده یا نوشته های خود را برای چاپ در کتابی که به این مناسبت منتشر شده فرستاده اند.



برخیز که می‌رود زمستان
بگشای در سرای بستان

نارنج و بنفشه بر طبق نه
منقل بگذار در شبستان

وین پرده بگوی تا به یک بار
زحمت ببرد ز پیش ایوان

برخیز که باد صبح نوروز
در باغچه می‌کند گل افشان

خاموشی بلبان مشتاق
در موسم گل ندارد امکان

آواز دهل نهان نماند
در زیر گلیم عشق پنهان

بوی گل بامداد نوروز
و آواز خوش هزاردستان

بس جامه فروختست و دستار
بس خانه که سوختست و دکان

ما را سر دوست بر کنارست
آنک سر دشمنان و سندان

چشمی که به دوست بر کند دوست
بر هم نهد ز تیرباران

سعدی چو به میوه می‌رسد دست
سهلست جفای بوستانبان



برآمد باد صبح و بوی نوروز
به کام دوستان و بخت پیروز

مبارک بادت این سال و همه سال
همایون بادت این روز و همه روز

چو آتش در درخت افکند گلنار
دگر منقل منه آتش میفروز

چو نرگس چشم بخت از خواب برخاست
حسدگو دشمنان را دیده بردوز

بهاری خرمست ای گل کجایی
که بینی بلبان را ناله و سوز

جهان بی ما بسی بودست و باشد
برادر جز نکونامی میندوز

نکویی کن که دولت بینی از بخت
میر فرمان بدگوی بدآموز

منه دل بر سرای عمر سعدی
که بر گنبد نخواهد ماند این کوز

دریغا عیش اگر مرگش نبودی
دریغ آهو اگر بگذاشتی یوز

سعدی



سعدی



خوداد ها

با سپاس از همراهی و یاری بیژن سلامتی و همایون دولت زاده که در فراهم آوردن نودادها ما را یاری می نمایند.

- شنبه ۱۴ دسامبر ۲۰۱۳: جشن با شکوه شب چله به همراه چکامه سرایی، هم نوایی، موسیقی و چک و دوله در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردیده.

- یکشنبه ۱۵ دسامبر ۲۰۱۳: برای نونهالان زرتشتی برنامه ای شاد ویژه چله در مرکز برگزار و همچنین در همین روز دکتر انوشیروانی در باره خو گرفتگی به داروهای هوش ربا سخنرانی کردند.

- پنجشنبه ۲۶ دسامبر ۲۰۱۳: سال روز در گذشت اشوزرتشت هم زمان با پنجم دی در درمهر مرکز زرتشتیان برگزار و از باشندگان در این آیین با آتش پذیرایی شد.

- سه شنبه ۳۱ دسامبر ۲۰۱۳: جشن نوگشت سال ۲۰۱۴ همراه با برنامه ی کمترین سرشناس اسلام شمس، موسیقی، دی جی، شام و شامپاین در تالار مروارید گیو با حضور هم میهنان ایرانی برگزار شد.

- شنبه ۴ ژانویه ۲۰۱۴: آیین با شکوه شب گهنبار چهره میدیاریم گاه همراه با شام (سفره همگانی) و دی جی و وشت (رقص) و پایکوبی در مرکز کالیفرنیا برگزار گردید.

- یکشنبه ۵ ژانویه ۲۰۱۴: آیین گهنبار چهره میدیاریم گاه با اوستا خوانی موبدان در تالار مروارید گیو آغاز شد و سپس موبد بهرام دبو درباره ی گهنبار و چرایی برگزاری آن سخنرانی کردند و کدبان بیژن سلامتی برای باشندگان گزارش پولی گهنبار را خواندند و سپس گروه هم نوایان ماتره به اجرای موسیقی پرداختند و در پایان از باشندگان پذیرایی شد.

- یکشنبه ۵ ژانویه ۲۰۱۴: در پسین این روز پس از آیین گهنبار گروه نگرش بر گزینش از سوی باشندگان در مرکز برگزیده شدند. نامه های برگزیدگان بدینگونه می باشد:

۱- دکتر مکی ۲- کدبان رستم کسروی ۳- کدبان هوشنگ فرهمند ۴- بانو آرمیتی گشتاسبیان ۵- کدبان بیژن سلامتی.

- یکشنبه ۱۲ ژانویه ۲۰۱۴: درباره ی در مان و پیشگیری خو گرفتگی به داروهای هوش ربا دکتر اردشیر انوشیروانی در تالار مروارید گیو سخنرانی نمودند و در همین روز به فربه (مناسبت) سال روانشاد مروارید اردشیر امانت (مروارید گیو) برنامه ی یادبود ایشان برگزار و از باشندگان پذیرایی شد.

یکشنبه ۲۶ ژانویه ۲۰۱۴: کدبان شاهین نژاد درباره ی، شاهنامه:



برنامه های آینده :
 جشن نوروز در ۱۴ مارچ
 دومین دوره کلاسهای آموزشی و دینی

حقیقت یا افسانه؟ ، در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا سخنرانی نمودند . در همین روز برنامه گپ خوش گفتگو با مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردید و باشندگان پرسشها و پیشنهادهای خود را با مدیران در میان گذاشتند .

- شنبه یکم فوریه ۲۰۱۴ : جشن با شکوه سده به همراه اوستا خوانی موبدان آغاز و سپس با حضور هم کیشان و هم میهنان گرمی آتش جشن سده افروخته شد و این برنامه با سخنرانی و دکلمه و موسیقی و هم نوایی گروه مانتره ادامه یافت و با شدندگان در این برنامه تا پاسی از شب به وشت (رقص) و پایکوبی پرداختند .

- شنبه ۸ فوریه ۲۰۱۴ : کمپ زمستانی کودکان زرتشتی به همراه برنامه های سرگرم کننده و آموزشی به کوشش گروه آموزش در مرکز برگزار گردید.

- یکشنبه ۹ فوریه ۲۰۱۴ : برنامه پرسش و پاسخ از نامزدهای گروه زنهارداران (امانا) مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردید. در این برنامه ۱۲ تن از نامزدهای گروه زنهارداران دیدگاهها و آماجهای خود برای مرکز بازگو کردند و در پایان پرسش باشندگان که به گونه ی نوشتاری دریافت می شد پاسخ دادند . این برنامه بگونه ی رایانه ای زنده پخش شد.

- یکشنبه ۱۶ فوریه ۲۰۱۴ : سومین سال درگذشت زنده یاد فرنگیس کیخسرو شاهرخ در مرکز کالیفرنیا برگزار گردید و در همین روز آقای اشکان ذهبی درباره ی تازه های قانون مالیاتی در آمریکا سخنرانی نمودند در پسین همین روز برنامه گپ خوش گفتگو با مدیران مرکز برگزار گردید.

* در روز ۹ نوامبر ۲۰۱۳ بیتا و بیژن کاووسی با اوستا خوانی موبدان رستم ثالث و فریبرز شهزادی سدره پوش شدند و به بسته کشتیان پیوستند .

برنامه های برگزار شده در سندیگو

- در ماه نوامبر ۵۰ تن از همکیشان برای بازدید از منشور کوروش بزرگ با اتوبوس راهی موزه ی گتی در لس آنجلس شدند.

- به کوشش انجمن جشن سده در شلتر آیلند برگزار شد و ۶۰ تن از همکیشان از سفره همگانی هم بهره شدند.

- به کوشش انجمن گردهمایی سوپر بول به گونه سفره همگانی برگزار شد.

- کلاسهای آموزشی و دینی در ۹ فوریه انجام گردید که با برنامه های سرگرم کننده موسیقی همراه بود .



دهشمندان:

دهشهای اوستا خوانی :

- ۱- خانم مهین رشیدی تفضلی برای آفرینگان خوانی برای روانشادان بانو فرنگیس نوشیروانی و جمشید خدامراد رشیدی ۳۰۰ دلار.
- ۲- خانم روح انگیز مهرخداوندی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد جمشید مهرخداوندی ۱۰۱ دلار.
- ۳- خانم رویا و آقای خسرو مهرفر برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر اسفندیارفرخانی ۱۰۱ دلار.
- ۴- خانم مهری سروشیان برای اوستاخوانی روانشاد بهمن دینیار مزدایی ۵۰ دلار.
- ۵- خانمها پریسا و نازنین عزتی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد سهرابپورهرمز دیار عزتی ۱۰۱ دلار.
- ۶- خانم گیتا و آقای کوروش غیبی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد جمشید فریدون جمشیدی ۱۰۰ دلار.
- ۷- خانم هما امانی یزدی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد بهمن امانی یزدی ۲۰۱ دلار.
- ۸- آقای دکتر رامبد امانی یزدی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد بهمن امانی یزدی ۱۰۱ دلار.
- ۹- خانم گلنار امانی یزدی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد بهمن امانی یزدی ۱۰۱ دلار.
- ۱۰- آقای دکتر رامین امانی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد بهمن امانی یزدی ۱۰۱ دلار.
- ۱۱- آقای هرمز جاودانی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر شروین خدارحم بهروزیان ۱۰۱ دلار.
- ۱۲- خانم دلبر اردشیری چم و داریوش پرخیده و خانواده پرخیده برای اوستاخوانی و بمناسبت سال روانشاد تیرانداز بمان پرخیده ۷۷۷ دلار.
- ۱۳- خانم ملوک مالگنجی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد شهریار اردشیر مالگنجی ۱۰۰ دلار.
- ۱۴- خانم تابنده سروشیان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد افلاطون خسرو سروشیان ۱۰۰ دلار.
- ۱۵- خانم پروانه نمیری کلاتتری برای اوستاخوانی سر سال روانشاد آبادان رشید ضیاطبری ۱۰۱ دلار.
- ۱۶- خانم گوهر بهدادنیا برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر بهداد نیا ۱۰۱ دلار.
- ۱۷- خانمها شیرین - مهشید و مهناز داراییان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دولت نوشاوری داراییان ۱۰۱ دلار.

دهشمنندان :

- ۱۸- خانم پریسا ذهبی برای اوستاخوانی روانشاد جمشید ذهبی ۱۵۰ دلار.
- ۱۹- آقای گودرز بهروزی و خانواده بهروزی و خانواده حافظی برای اوستاخوانی اول - سوم - چهارم - دهه و سیروزه و خاکسپاری روانشاد فریدون دینیار مهراب بهروزی ۶۰۶ دلار.
- ۲۰- خانم اشرف پیرغیبی برای اوستاخوانی روانشادان مروارید رستم پیرغیبی و اردشیر دینیار پیرغیبی ۱۰۰ دلار.
- ۲۱- آقای رستم سلامتی اوستاخوانی گهنبار بنامگانه روانشادان اردشیر بهرام سلامتی و خوشنام کیخسرو ۷۵ دلار.
- ۲۲- دهشمنند برای اوستاخوانی سر سال روانشاد اسفندیار رستم فرودیان ۱۰۰ دلار.
- ۲۳- خانم پریدخت و آقای هومن کامیار برای اوستاخوانی سر سال روانشاد فرنگیس منفرد غیبی ۱۰۲ دلار.
- ۲۴- خانم مهرناز و آقای شاپور گیو برای اوستاخوانی سر سال روانشادان سروش کسری زاده و منوچهر سروش کسری زاده ۲۰۰ دلار.
- ۲۵- خانم مهین خورشیدیان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد رشید موبد نامدار خورشیدیان ۱۰۱ دلار.
- ۲۶- خانم فرخنده خورشیدیان حقیقی برای اوستاخوانی روانشادان رستم فریدون حقیقی و شیرین ترک و فریدون خسرو ۳۰۰ دلار.
- ۲۷- خانم ندا عزیزی و آقای آریا عزیزی برای اوستاخوانی پدر بزرگشان روانشاد رستم فریدون حقیقی ۲۰۰ دلار.
- ۲۸- آقای منوچهر زرتشتی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد پروین پولاد نوشیروان ۱۰۰ دلار.
- ۲۹- خانم بهناز مرزبان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد رستم دینیار مرزبان و آفرینگان خوانی برای روانشاد شیرین ظهراب ظهرا بیان تفتی ۱۱۰ دلار.
- ۳۰- خانم لعلی جم زاده کاووسی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد هما خسروی جم زاده ۱۰۱ دلار.
- ۳۱- خانم پوران دخت سلامتی مهرفر برای اوستاخوانی سر سال روانشاد اسفندیارمهربان مهرفر ۱۰۱ دلار.
- ۳۲- خانم آتوسا پولادیان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد اسفندیار پولادیان ۱۵۰ دلار.
- ۳۳- خانم مهرانگیز جم زاده برای اوستاخوانی سر سال روانشاد شیرین مزدایی جم زاده ۱۰۱ دلار.
- ۳۴- آقای فرخ پور مستدام برای اوستاخوانی سر سال روانشاد هوشنگ هرمز دیار پور مستدام ۱۰۱ دلار.



- ۴- دهشمند ۲۰۰ دلار.
 ۵- تراست روانشاد مروارید خانم گیو برای برگزاری سال آن روانشاد ۵۰۰ دلار.
 ۶- خانم ماندانا و آقای دکتر شهریار کاووسی ۲۰۰ دلار.
 ۷- آقای هرمز جاودانی بنامگانه روانشاد دکتر شروین بهروزیان جاودانی ۲۰۰ دلار.

آیین پرسه :

آیین پرسه روانشادان کتابیون رستم مرزبان فرخنده - جمشید ذهبی و گودرز برزو رشیدی در تالار مروارید گیو این مرکز برگزار گردید. آموزش و شادی روان این درگذشتگان و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم .

دهشمندان ولی از نوامبر ۲۰۱۳ تاکنون که دهش آنان به حساب واریز شده است :

- ۸- خانم پروین فروهر بنامگانه روانشاد تابنده همتی ۱۰۰ دلار.
 ۹- آقای موبد دکتر شهریار بانکی ۵۰۱ دلار.
 ۱۰- خانم پروین و آقای فرهاد بلندیان ۴۰۴ دلار.
 ۱۱- خانم باربارا و آقای خورسند بنداری ۱۰۱ دلار.
 ۱۲- خانم فرانک بانو سیوشانسی همتی ۳۰۰ دلار.
 ۱۳- خانم شهناز سهرابی و آقای شروین حافظی ۱۵۰ دلار.
 ۱۴- خانم شیرین و آقای دکتر سروش سروشیان ۱۵۰۰ دلار.
 ۱۵- خانم روشن و آقای دکتر رستم جم مهدی آبادی ۱۰۰ دلار.
 ۱۶- خانم مهرناز ملک پور بنامگانه روانشاد گودرز برزو رشیدی ۵۰۰ دلار.
 ۱۷- خانم نیلوفر گیو برای بازسازی بام مرکز ۲۰۰۰ دلار.
 ۱۸- خانم همایون خسرویانی بنامگانه روانشاد گشتاسب کرمانی ۱۰۰ دلار.
 ۱۹- خانم رامک رهنمون بنامگانه روانشاد پریدخت کیخانزاده ۱۰۰ دلار.
 ۲۰- خانم میترا کامور و آقای فرهاد فرزانه ۱۰۱ دلار.
 ۲۱- آقای اسفندیار عمیدزاده ۲۰۰ دلار.
 ۲۲- خانم شکوفه و آقای شهریار زمردی ۳۰۰ دلار.
 ۲۳- خانم هدیه کامکار و آقای شهرام راوری ۱۱۱۱ دلار.
 ۲۴- خانم ایراندخت جهانیان بنامگانه روانشاد کیخسرو سروشیان ۱۰۱ دلار.
 ۲۵- خانم دبور و آقای جمشید باستانی بنامگانه فرزندشان روانشاد کارمن باستانی ۵۰ دلار.
 ۲۶- خانم هما ایدون ۱۰۰ دلار.
 ۲۷- خانم مهوش و آقای مهربان کوشکی بنامگانه روانشادان موبد رستم ماهیار کوشکی و بانو ورهرام کوشکی ۱۰۱ دلار.
 ۲۸- آقای رضا روحانی ۵۰ دلار.
 ۲۹- آقای رضا ارشدی ۱۰۰ دلار.
 ۳۰- آقای بدیع بدیع الزمانی ۳۸۰ دلار.
 ۳۱- خانم ماهرخ و آقای دکتر پریبزر نامداری ۲۰۰ دلار.
 ۳۲- خانم پریدخت و آقای خسرو ضیاطبری ۲۵۰ دلار.
 ۳۳- خانم فرانک و آقای دکتر شهرام قندهاری زاده ۵۰۰ دلار.
 ۳۴- خانم فرزانه و آقای مهران مهرفر ۱۰۱ دلار
 ۳۵- خانم سیما شیدفر- ورجاوند و آقای کیکاووس ورجاوند ۵۰۰ دلار.

گهنبار :

اسامی افرادی که از تاریخ ۰۹/۱۵/۲۰۱۳ تا ۰۱/۰۵/۲۰۱۴ (سه چهره) به آیین گهنبار دهش نموده اند.

- ۱- خانم مهین شغلی از ونکوور کانادا هزینه گهنبار ایاسرم گاه را بنامگانه روانشادان مروارید ثالث-بمان شغلی - خداداد اردشیری- دکتر مهشید اردشیری و بهمن آبادیان دهش نموده اند.
 ۲- یک خیراندیش هزینه گهنبار میدیاریم گاه را دهش نموده اند.
 ۳- آقای سهراب رستمیان بنامگانه مادرشان روانشاد فیروزه رستم سلی ۴۰۰ دلار
 ۴- خانم سیمندخت رستمیان بنامگانه روانشاد رستم جمشید پور ۲۴۰ دلار

دهشمندان سن دیگو :

- ۱- آقای رشید مهین ۱۰۱ دلار



۵- خانم مهرانگیز و آقای پرویز دیناری برای شب و روز گهنبار پسته شهیم گاه کمک غیر نقدی
۶- آقای کیخسرو باغخانیان بنامگانه همسرشان روانشاد اختر بمی ۱۶۵ دلار

افراد نامبرده در زیر ۵۰ دلار دهش نموده اند.

۷- خانم بانو شهزادی ۱۵۰ دلار
۸- خانم گل بانو رستمی بنامگانه همسرشان روانشاد مهربان آبادان سپهری یک ماهیتابه بزرگ به مرکز اهدا نموده و ۵۰ دلار
۹- خانم ایراندخت جهانیان بنامگانه همسرشان روانشاد کیخسرو سروشیان ۱۰۵ دلار
۱۰- خانم سیمین و آقای پرویز اردشیرپور ۱۰۲ دلار
۱۱- آقای پویان پوراسفندیاری بنامگانه مادرشان روانشاد دکتر مهشید اردشیری ۱۰۱ دلار
۱۲- خانم لاله و آقای پرویز اشیدری ۱۰۱ دلار
۱۳- خانم گوهر پوروفاداری ۱۰۱ دلار

۱۴- خانم شیرین عبد بنامگانه روانشادان بهمن و دکتر هوشمند عبد شریف آبادی، پری بانو خسروی، دولت خدیش، رستم رستم مهربان، کشور آبادانی و گوهر رستم مهربان (پور دهقان) ۱۰۰ دلار
۱۵- خانم ایراندخت انوشیروانی بنامگانه هماروانان ۱۰۰ دلار
۱۶- آقای رشید مهین بنامگانه مادرشان روانشاد بانو خانی زاده (مهین) ۱۰۰ دلار
۱۷- خانم سیمیندخت خرمشاهی بنامگانه همسرشان روانشاد اسفندیار آذر مهر (کیفر) و هماروانان ۱۰۰ دلار

۱۸- خانم مهتاب و آقای اشکان ذهبی ۱۰۰ دلار
۱۹- آقای مهربان دمهری و خانواده ۱۰۰ دلار
۲۰- خانم پروانه نوش و آقای ارژنگ رشیدی بنامگانه روانشاد آرش جاماسب نژاد کمک غیر نقدی و برای هماروانان ۵۱ دلار
۲۱- خانم سیمین شهریاری بنامگانه روانشاد فرخنده مرادخانی ۶۰ دلار
۲۲- بنامگانه بهرام گشتاسب نمیرانیان ۵۴ دلار کمک غیر نقدی
۲۳- خانم همایون بهرام فلاح بنامگانه روانشاد دولت خدارحم نوشزادی ۵۳ دلار کمک غیر نقدی

۲۴- خانم ماه افروز افشاری ۵۱ دلار
۲۵- خانم منیژه و موبد بهرام دبو ۵۱ دلار
۲۶- آقای مهربان دهموبد نصر آبادی بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان رستم دهموبدی نصر آبادی و سرور یزدگرد شهری و فرزندان آن

از دهش های اضافی گهنبار یک دستگاه آب سرد کن به مبلغ ۷۵۰ دلار و هزینه نصب و لوازم آن ۲۶۸ دلار به نام خانم بانو موبد شهزادی بنامگانه روانشاد موبد بهرام شهزادی خریداری و نصب شده است. همچنین یک دستگاه یخچال بزرگ ۱۵۹۰ دلار به نامهای خانم پروین و آقای برزو ارغوانی، خانم ایراندخت جهانیان (سروشیان)، خانم منیژه و موبد بهرام دبو برای مرکز خریداری شده است.

در پایان از درگاه اهورامزدا برای همه دهشمندان و کسانی که داخواهانه همازوری کرده اند، آرزوی تندرستی، شادکامی و کامروایی داریم.

Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decature Ave.
suite 37-337
Las Vegas, NV, 89103
Tell : (809)889-9795

با اندوه بسیار درگذشت روانشاد اردشیر خداداد کیهانی را در روز مانتره سپند و بهمن ماه برابر با ۱۲ فوریه ۲۰۱۴ در پورتلند اورگان را به آگاهی وابستگان و دوستان و آشنایان گرامی میرساند.
بانو پریخ بهروزیان کیهانی برای اوستاخوانی و بنامگانه آن روانشاد ۳۰۰ دلار دهش نموده اند.
آمرزش و شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.



*California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave.
Westminster, CA 92683*

Spring 2014
Issue No. 169
www.czcjournal.org

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647



CHEHREHNAMA

Publication of California Zoroastrian Center

This publication is printed with the help of donation from
Morvarid Guiv Trust

Editor's note:

Every fall the three veteran teachers of teen class at CZC (Mandana Pishdadi, Mitra Dinyari and Fariba Pirghaibi) put their thinking cap on and try to figure out a new method of reaching the ever challenging teenagers' psyche. The intent is to spark their interest and to get them to hear the simple, yet profound message and ethics of Zarathushtra. The teens attend class for a multitude of reasons including but not limited to: meeting up with friends, needing community service for their high school, forced by their parents to come, etc. Walking into class with the twenty odd students ranging in age from 14 to 18 one immediately notices the boys look bored, disinterested, distracted, and sleepy and the girls are busy chattering and gossiping and giggling while exchanging facebook messages on their electronic devices. Every week we ask them some simple concept which we have covered in length over the years in regards to views of the Zoroastrian religion and the response is generally a lot of blank stares. Then just when we think it is hopeless one student raises their hand and gives us an answer that gives us goose bumps. It is the moment that makes a teacher proud and pulls her out of desolate hopelessness of "why am I wasting my time and energy". That is what keeps us coming back for that one student every year who gets it and is excited about what they have learned.

One such student shared their understanding with our readers in this issue; she shared her experience of participating in the interfaith youth forum. Thanks to Mandana Pishdadi for tirelessly finding local organizations and projects for our youth, Zoroastrianism is no longer a foreign concept to the interfaith youth organization. Our youth representative comes back from these meetings with a higher understanding of differences among religions in a respectful, friendly dialogue with youth of different faiths. They exchange thoughts and expose each other to their culture and tradition. And over a simple idea of planning a menu for their event it suddenly clicks. While everyone is voicing: no pork, no meat, no cooked food, no dairy with meat, etc. they turn to the Zoroastrian youth and ask what are your food limitations? She pauses and says we have none; we can eat whatever we want. We decide what to eat; with no prescription or limitation. It is an "Aha" moment for the Zoroastrian youth. My wish is for all our youth to have this Aha moment for it will stay with them the rest of their lives.

Happy Nowruz and may spring bring you and your family health, happiness and friendships abound.

Ushta,
Fariba

Internet : Ramin Shahriari
Typesetting and Design :
Farzan Ziatabari

YOU CAN NOW
DONATE ONLINE TO ANY
CZCPUBLICATION
GO TO :

www.czcjournal.org

And the bottom of the page You will see
following

Please consider donating to ChehrehNama. Thank You.



CZC will send you IRS accepted receipt for any amount of donation.

EDITORIAL POLICY :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors, and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehrehnama, or the Board of Directions of CZC.

Chehrehnama's Email:
cninfo@czcjournal.org

Tel: (714)893-4737

Fax: (866)741-2365

CZC Publication's Website:
www.czcjournal.org

ChehreNama is adopting a new approach of having a guest editor for each issue of the journal. The guest editor and their invited writers will produce two or more articles focused on a topic of importance in the context of the 21st century and present the Zoroastrian perspective on it.

In this issue we are pleased to introduce Nahid Dashtaki as our guest editor with her theme "Bridging the Gap"

BRIDGING THE GAP(s) By: Nahid Dashtaki

With any small organization or community, one of the greatest concerns is how to establish good foundations for the future. In the Zoroastrian community there is a perception that our future is deemed to ruin due to our small numbers and changing culture. There is a disconnect on how we should progress in our present community atmosphere. The generational gap and the cultural gap are two of the growing issues within our community.

Generations of Zoroastrians who brought their families over to the US and who are newly arriving from abroad, are now dealing with the different social and cultural practices that have become second nature to those who have lived here in the states for many years. Along with this growing cultural gap, we have the universal battle of generational changes. Parents and children not only have to navigate through the usual growing pains, but specific to Zoroastrians we have a cultural growth as well.

Both of these carry heavy perceptions and expectations of how things should proceed and conform to ideals that bring us comfort in consistency and community. There are many situations that become awkward due to the uncertainty of how to compromise or appease these ideological conflicts.

In considering these changing dynamics in our society, the two following articles in this section are written by, Arya Mazdyasni and Arya Afshari. These two individuals have different perspectives on the dynamics of our community today. Their contributions come from their own viewpoints and experiences growing up as first generation immigrants in the United States.



Expectations and Wants of Past and Present Generations By: Arya S. Afshari

I'd like to give you an insight into the Southern Californian Zoroastrian niche and the challenges faced by the past and present generations in acclimating ourselves with the American way of life. After all, the geographic location of an upcoming generation has a direct impact on their upbringing while the cultural influence of previous generations takes time to seep into the fabric of society. With this being said, let's dive into a few of the expectations of the past and present

generations.

Undoubtedly, the older generations who were born in Iran came to the US expecting to create a "successful" future due to the opportunities present. One must keep in mind that the definition of "success" varies from person to person. Be it through their hard work or their sheer luck, success is achieved by a select few. Relocating to a new country does not necessarily bring someone success. It is a daunting task and one that should be managed by having realistic expectations while always striving for the better things in life.

Another recurring expectation which I have observed in older generations is their wanting their



children to surpass certain educational and financial expectations. These expectations do not necessarily fulfill the aspirations of their children. Surely it is difficult to leave behind parents and siblings to move to a new country with hopes of a bountiful future for their children, but it should be up to the children to decide how to take advantage of their parents' sacrifices. I believe an effective way to manage this is for the older generations to support the younger generations in the things which they decide to undertake. It would behoove the older generations to set aside their own desires for their children's career choices and instead offer their children full support in whatever direction they decide to go. Now let's look at the expectations of present generations. Many of the first generation Americans who have grown up here expect that their future is set in comfort. This takes away from the motivation to work towards a prosperous future. If their parents have worked hard, why should they struggle and put themselves through discomfort to gain the things which would have already been given them? It is easy to sit back and let the good things come, but once the well is dry, those good things will come to an end. Managing this expectation requires some desire to succeed. The successes derived from one's own labor are far more fruitful and rewarding than being given everything in life.

On the one hand are those born here, and on the other hand are those of the young generation who come to a new world seeking a better life. What they expect is that simply by moving to a new area their life will be easier. The land of opportunity has so much to offer and since they took the initiative to travel the vast distances across continents and oceans that their life will automatically be easier. This is not so. Just by having opportunities around you does not mean they are automatically yours. Coming to a land of opportunity is only one step, taking advantage of the opportunities is the next step. Whether these opportunities are easy to obtain or require a tremendous amount of dedication and effort depends on the opportunity itself. Those who

come here could counter this expectation by having realistic goals and having a realistic idea of what life in the new country is like. This can be attained through contacting friends and/or family who are currently in the new area to see what the benefits of moving are. A little research can go a long way. Also, coming to a new land does not change who a person is and does not give a person a better work ethic. These are the things which a person must actively improve in order to take advantage of the present opportunities.

I'd like to shift focus to a couple generational differences that can be a bit comical. The easiest one to start with is the Persian "tarof". Tarof is difficult to explain, but surely we have all been victims of it. While tarof may not be an expectation in the way we normally think of expectation, many generations of Iranians take part in this cultural phenomena. Tarof is the act of back and forth kindness or politeness which, in my opinion, results in a loss for both parties engaged. Tarof is particularly applicable to those who have recently come from Iran, be they young or old generations.

Tarof can best be displayed through a personal example. There have been times when my mother offers fruits and desserts to my cousins and tells them not to tarof. My cousins politely decline but my mother again tells them not to tarof. I have seen the frustration in my cousins' faces because they are not tarofing, they definitely do not want any fruits or desserts at the moment. Due to the fact that my cousins were born in Iran, my mother thinks they still abide by the customary tarofing practices. My cousins have been in the US for quite a while and have gradually ceased tarofing. Tarofing has been instilled in the older generations but the younger generations want to eschew it. As the younger generations increasingly interact with those who don't practice tarof, they are slowly letting go of it. Admittedly, tarofing does add some flavor to the Persian culture, but when engaged with outsiders, it is best to assume that they don't have any idea of what tarofing is.

Another comical issue is the language barrier.



For any generation it is difficult to learn a new language. Even when one learns a spoken language, it is difficult to understand the grammar and syntax of the written language. The complexities in language are frequently exacerbated by not having anyone to learn from and work with. Both the older and they younger generations who come to the US expect that their English speaking friends and family are available 24/7 to help them improve their English. From experience, proofreading a statement written in English by a non-native English speaker is entertaining yet difficult and time consuming. There are many grammatical errors as well as enigmatic sentences which are lost in translation. Sure, when a native English speaker has the time and the patience, it is kind to help those who are trying to learn a new language, but this should never become an expectation. When an act of kindness is repeated, people mistake this as an obligation. For those trying to learn English, keep in mind that undertaking a difficult goal like this takes years and immense amounts of practice to accomplish. Any shortcomings in language learning should not be blamed on people not helping you. Keep the expectations low, the regular practice high, and the will to go through embarrassing public situations while learning a language. After all, it is when pushed out of our comfort zone that we learn the most. Many of the expectations any of the generations have are due to their own desires. The only expectations a person should have are the ones that they are directly in control of. A successful future depends on how much sacrifices one is ready to make and how hard one works. Some external factors may come into play, but relying on someone else is a recipe for disaster. Moving to a new area or being given a comfortable life while growing up does not ensure a successful future. The age old saying “you reap what you sow” held true in ancient times and it still holds true today. These types of expectations are just like dreams, they’re fulfilled only through direct efforts with the occasional luck nudging

us along.

Cultural expectations are perhaps the most perpetuated ones out there. They are difficult to overcome due to a person’s sustained interaction with people of their own culture and confusing when one interacts with people of a new culture. In order to assimilate into a new society, it is greater to let go of expectations of what the new society should be like and accept what the new society is actually like. This doesn’t mean abandoning personal values. Rather, it means respecting the values and nuances of a new culture and doing your best to assimilate.

In the same way that removing clutter and physical possessions makes life simpler, truly releasing oneself from nonessential expectations and wants will set a person free. If the various generations did not have such expectations of one another, there would be fewer misunderstandings and letdowns. While the list of expectations I have mentioned here is not extensive, it includes a few of the recurring expectations witnessed in past and present generations.

Arya S. Afshari is currently working as a Physics Instructor at Rio Hondo College and as a hobby is working on demonstration plasma fusion devices. He received his M.S. in Particle Physics from CSU Fresno in 2013 and his B.S. in Physics from Cal Poly Pomona in 2010. When not working in his laboratory or completing the dreaded grading instructors have to do, he likes to be in the outdoors or read novels. He was an active executive board member of the Youth of California Zoroastrian Center (YCZC) for many years before taking a leave of absence to focus on his education. Follow Arya on Twitter: @aryahmmr.



An Opinion on Migration and the Zarathushtrian Diaspora

By: Arya Mazdyasni

It has been said metaphorically that we are able to see far because we stand on the shoulders of giants. This is especially true in the Zarathushtrian experience. From the philosophies of good thoughts, good words, and good deeds to the reliance on reason rather than dogma, the Zarathushtrian community has evolved and thrived in the face of many hardships. It is a philosophical demand that one who subscribes to Zarathushtrian thought processes must first independently validate thoughts as much as possible before accepting them. It is this mental rigor that has allowed for adaptation throughout ages, geographies, and social environments.

The Zarathushtrian diaspora is a wide and varied one that has been afforded the opportunity to call all corners of the world home. The reasons for the vast migration are as varied as are the people, situations, and epochs. From necessity and search for security to a zeal for exploration and will to experience new cultures, many drivers have led to the travels from Zarathushti ancestral homes. Throughout the travels, Zarathushtis have taken with them their historical identity, practices, and social bonds while augmenting, evolving, and improving themselves by integration into local cultures. The common theme by which diaspora has approached integration into the cultures of its adopted homes is by the application of reason and embracement of cultural evolution. This cultural evolution and reliance on reason, however, is deeply rooted in tradition, thought processes that encourage improvement, and search for truth.

Each generation draws upon the wisdom of previous generations, confronts difficulties and revels in triumphs unique to its own experiences, and creates wisdom for succeeding generations. This holds true for the first generation of Zarathushtis

of significant population in North America. I can more aptly discuss the experience of the first generation of Zarathushtis whose parents immigrated from Iran to North America. That said, however, from discussions with my Zarathushti sistren and brethren whose parents immigrated from India to North America, the experience has been very similar.

The Zarathushti community has been one that has migrated repeatedly throughout the millennia. Similar challenges and opportunities have presented themselves in each of these migrations. The ability to adapt effectively often meant the difference between success and failure. The timeless quality that helps enable effective adaptation has been the employment of the good mind to create solutions based on reason. It is this emphasis on objective, fact-based analysis that has allowed the diaspora to survive, grow, and thrive. The basic process is to identify the problem or goal, to think about the problem or goal, to deduce solutions based on reason, and to enact solutions.

We are at a major inflection point in the history of the Zarathushtrian diaspora. With the advent of relatively easily accessible global travel, communication, and information, the diaspora has expanded throughout the world at an ever increasing rate. The cultural roots of the diaspora are the same, and the global community has benefitted from the opportunity to augment and evolve the diasporic culture in ways specific to the needs of the branches. This current experience of the diaspora provides great opportunities while also seeming to raise important questions about cultural identity.



Returning to the discussion of first generation Zarathushtis in North America, the cultural evolution is readily apparent, dynamic, and full of opportunity. The experience of this group is representative of the diaspora, and serves to highlight the growth and enhancement of the global Zarathushtrian community and global community at large.

The generation that immigrated to North America did so for a variety of reasons, but were invariably confronted by initial challenges ranging from language difficulties and cultural differences to xenophobia and unequal treatment. Simultaneously, however, this generation was able to embrace the myriad opportunities available in North America, to lay the social foundation for posterity, and to help evolve the Zarathushtrian community to encompass a broader scope. Throughout the time in which the foundational generation has been in North America, it has evolved and enhanced both Zarathushtrian culture as well as North American culture. Additionally, through its children, it has witnessed the first generation of natively born North American Zarathushtrians of significant population.

The foundational generation has had a significant responsibility upon which they have executed admirably. Instilling the tradition, wisdom, and stories of the past while serving as a vital and flexible, yet sturdy bridge to the future has been a challenging task. The foundational generation has endured a steep learning curve as they settled in North America while maintaining strong ties to their ancestral homeland. The lessons learned have been distilled and shared with the first natively born generation of North America Zarathushtrians.

This first natively born generation is growing up in a culture with different influences than in Iran or India. Taking the lessons from their parents and the community combined with their personal life experiences have furthered and strengthened the diaspora. Although the ideas and ideals of the two generations often coincide, they also can have differing goals. An important theme and demand is that the decisions that lead to differ-

ing and/or coinciding goals are based on reason rather than unyielding dogma. It is the ability to approach a situation with an open-mind that allows for true answers to be reached and worthy goals to be set. Coinciding goals do not always indicate the best solution nor ideal. Similarly, differing goals are not always mutually exclusive in their truth or worthiness.

Being able to employ the good mind for creating the best solutions and discovering truth in turn creates the best life for oneself, family, and community. It is a goal that can be reached via many paths. By continuously seeking out truth the community grows and evolves.

Reason allows for growth and evolution due to its ability to uncover truth, while reliance on dogma is stifling. Zarathushtrian thought provides a framework for analysis of the reasonable and rejection of the unreasonable. It is this framework that has allowed the diaspora to thrive in a global environment since dogma seldom prepares one for the unknown. As global migration is fraught with unknowns, it is vital that the community always utilizes reason to its utmost ability in order to continue thriving. As importantly, since generational goals may be driven by different life experiences, however often with great cross-over similarities, open-minded approaches to truth-seeking and goal setting are required.

My opinion is that the Zarathushtrian diaspora and the global community at large must always remember that there are many, equally valid paths to truth. This is especially important when particular paths seem contrary to one's beliefs. So long as the paths are reasonable and employ the good mind, they should be considered valid explorations of truth.

The experience of North American Zarathushtrian immigrants and those natively born in North America are very similar to generations past. Similar issues of integration, solution creating in the face of great unknowns, and preservation of identity, thought processes, and tradi-





tion have been common themes for millennia. Although the community is at an important inflection point, it is not the first nor will it be the last. As long as reason, employment of the good

mind, and truth-seeking continue to be primary

driving forces, the path ahead will continue to be prosperous.

Arya was born and spent his early childhood in Kentucky. Then he moved to California, where he has resided since. Arya attended UCLA, and received a degree in Economics. He has been professionally involved in real estate and technology since graduating. Arya has been active in the Zarathushtrian community for many years, and is interested in the exploration of truth.

In Closing....

It is prudent to acknowledge that we have concerns in the growth of our community and how we unify amongst ourselves with these challenges. Will there be a future if our values and teachings are not enforced? Will the younger generations carry on our traditions and practices? In our community of Zoroastrians, older generations have made sacrifices for their children and this can be perceived as an obligation for younger generations have to honor those sacrifices. Parents should create a bond to cultural and religious ties as a means of connecting that child to a lineage and identity. However, if that child should desire to progress outside the social constructs created by our community (by then they should be supported and guided with knowledge and good intentions. We need to take advantage of opportunities to challenge old ideas within our community and to expand the horizons, not just for ourselves, but for future generations who we are supposed to be setting good examples for.

By emphasizing what is not happening, we are losing focus on the good things. Many Zoroastrians are now gaining access to higher education, better paying jobs, more social freedoms, and opportunities for exploration. It is important to realize that progress and change are not in contrast to each other.

Children have always had the role of educating their parents by teaching them about new cultural opportunities, lifestyle improvements, technology, etc. The younger generations have

always had that responsibility, but now a newer layer of education falls on their shoulders. Many are tasked with the education of cousins and relatives immigrating from abroad.

The problem with any expectations you may have for your children is that those expectations are based on your experience. And while we may inherently share expectations, we will not share the experiences that drive home certain lessons, wants, desires of what it means to be successful, happy, healthy, fulfilled, etc. In fact, part of the Zoroastrian immigration is so that these newer generations can have a different life that is filled with different experiences than their parents. And it is a good thing, because if we place our own expectations on those who are immigrating to this country, we are limiting the amazing things that they may be able to accomplish if they did not have these limitations.

Times change and we must as well. This does not mean that there is no room for tradition or culture, but just that maybe there is something we can gain and learn by listening to those newer and different voices in our community. A start to building the gaps we have inherited with our changing times.

by: Nahid Dashtaki

Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia. She continues her work with mediation and conflict resolutions at Los Angeles World Airports.



Speech presented in the Permanent Swedish Representation to European Union on the 27 November 2013. The length of this talk presented orally took 1h15.

The following text is a short summary of this speech.

Zarathoustra

The man who created the concept of happiness

By: Dr. Khosro Khazai Pardis



Since the rediscovery in the 18th century of the long forgotten language of **Zarathustra's Gathas** in Europe, and the extensive studies made during these two last centuries of its 17 sacred songs, it is commonly admitted that the Gathas, composed about 4000 years ago by Zarathustra are a mainstay fundamentals of the history of civilizations and world culture.

Not only in these songs Zarathustra presents, for the first time, a revolutionary concept, the monotheism, in order to break the existing order, the polytheism, that has always been, but he also introduces another great concept, equally new and revolutionary, that of happiness and realization of a happy life on this earth.

All his Existential Philosophy in **the Gathas** will be based on the precept that **“The aim of our life is to live a happy and joyful existence on this earth and the purpose of our creation is to take part actively in improving the world, so that all living beings: humans, animals and plants live in peace and fulfilment.**

This principle, astonishingly modern, is expressed

and developed 3700 years ago. From the first stanza of the first song of the Gathas, Zarathustra expresses his desire to lead the earth to happiness

*With uplifted arms, O Mazda I pray
and humbly ask for happiness.*

*May all my actions be attuned with
Wisdom and Good Thought*

and in harmony with

*the Law of **Righteousness***

That I may please you and bring

happiness to the Soul of the Earth

Gathas, song 1, stanza I and II

But how to achieve happiness on this earth, while Zarathustra knows neither the mechanism nor the laws or the conditions of its realization?

He is facing a sea of questions and doubts. He wants to know the workings of a happy life in order to make others happy.

But at the same time he hears every day the suffering cries of the earth that begs for a moment of happiness. In the first stanza of the second song he describes it this way:

*The Soul of Mother Earth
cries and complains to You:*

“Why did You create me?

Who fashioned me this way?

*Anger, cruelty, and aggression
oppress me.*

*And no one but You has the power
to shield me.*

Lead me to real happiness”.

Gathas, Song 2, stanza I

“Guide me to real happiness.” But what is it that “real happiness”? What is it made of? What is its nature? Where is its source? Why so much suffering, sickness and anguish on this earth? Why death, separation and grief? Ahura Mazda, is it not the only god capable of creating happiness and joy? But then, who created the dark side of existence? Who established this unjust law that living beings must kill and eat other living things to survive?



Is there another god, a god of evil? Zarathustra asks himself. No, it is not possible, he said! There must be another reason and another mystery to be discovered.

With these questionings and doubts, Zarathustra set off in search for the laws that allow him to understand the reasons of happiness and suffering.

Continuing his way and engaging in long periods of observation, reflection and meditation, Zarathustra discovers one of the fundamental laws of existence, that of the dichotomy of forces and phenomena. He noted that no force, no phenomenon has any meaning only in relation to the force and the phenomenon which is directly opposed. Thus, the serenity without anxiety, justice without injustice, love without hate, truth without lies, good without evil, happiness without pain, joy without sorrow ... etc. make no sense. He sees how we live in a world of dualities, that nothing has meaning without its opposite.

Following the discovery of this fundamental law, he discovered another equally fundamental law, namely, that each element of these pairs of opposites represents either a positive aspect, which leads beings to happiness, or negative which leads to suffering. This law is very interesting since it leads Zarathustra to know the nature of the various components of happiness but also of the different components of pain.

However, Zarathustra wants to learn more. He wants to know where do they rise these dual phenomena? Where do they come from? Who does create them? How to control them?

He soon discovers that these phenomena, such as good and evil, are not cosmic, that is to say they are not inherent in the creation of the world. Because in areas not inhabited, good and evil, happiness and suffering, joy and sadness ... etc. make no sense. They take their meaning and become effective only with respect to human beings and living things in general. Zarathustra then understands that all these phenomena are born in the mind “*mana*” or are perceived by

thought and will be engraved in the consciousness “*Daena*”.

Therefore the **Zoroastrian dualism of the Gathas-that absolutely must not be confused with that of Avesta-is an ethical dualism** which has meaning only at the level of human thought. It is not cosmic, because there is no dualism in the uninhabited universe. In the Gathas, this is said in several songs including the third song:

*“Of these “two basic minds”,
that in the beginning,
had been conceived as twins,
and born in thoughts,
one represents Good and the other Evil.
Between these two, the wise choose Good and the ignorant Evil”.*

In these stanzas and some other stanzas of the Gathas, Zarathustra brings another fundamental concept, namely “freedom of choice” not only the freedom to choose their way of thinking and life which he calls “the Great Event of Choice”, but also the freedom to choose, at any moment, between the positive and negative aspects of dual and opposing phenomena that I mentioned earlier: Choosing between joy and sadness, between happiness and suffering, between love and hate, between serenity and anxiety, and short between good and evil.

Therefore in the existential philosophy of Zarathustra, Good represents all the forces that lead to achieving a happy and joyful life, and Evil are the forces that impede the realization of such a life.

But how to discern between good and evil? Is there any instrument, any tool or a faculty in order to make such a distinction? Zarathustra called this instrument wisdom “*kheratu*”, extremely important concept and even capital in Zoroastrian doctrine. It is so important that Zarathustra has named his god, “God of Wisdom.”

But what is “**wisdom**” in the Zoroastrian view? What is certain, wisdom has nothing to do with college degrees or formal education. Wisdom is a





faculty, a force or a tool, which was born from the birth of the person. If society allows, it develops and becomes operative and usable by their holders.

If the society is repressive wisdom is stifled and remains inoperative. For Zarathustra, the wisdom

is superior to any form of knowledge. Knowledge that is not led by the wisdom is destructive, while a knowledge which is led by the wisdom contributes to the happiness of people. Thus wisdom is the instrument that can distinguish between good and evil, knowing that the good represents the forces that lead to happiness, and evil forces which follow the opposite direction.

Therefore, man can choose between two forms of thought that lead to two ways of living, good or bad, happy or sad,... etc.. This is why Zarathustra, in the previous stanza speak of the “Great Event of Choice” because, choose their lifestyle, beliefs and preferences is a “big event” in life. However, many human beings on this earth, take this choice lightly or simply their society prohibit them from having a choice. The right to choose in the Gathas is a fundamental right. It is the essential component of happiness.

But this freedom to choose also means that everyone is responsible for the way he chooses his happiness or unhappiness. This responsibility gives meaning to human existence, which is to achieve a happy life. It also indicates a direction which is that of Ahura Mazda to help correct the imperfections of the world.

However, that happiness must be shared. Not only with other human beings, but also with animals and plants. Because one can not be happy in an unhappy society. In several songs Zarathustra emphasizes this fact. For example the first stanza of the eighth song begin with

“Ahura Mazda has set the principles of existence in such a way that happiness is for the one who makes others happy...”

Zarathustra who has discovered the mechanism and the nature of happiness and sharing that happiness asks himself a relevant question: Is this happiness so found and obtained, is it sustainable? Let’s not forget he started his quest in search of what he called the “true happiness”, that is to say a happiness that will last forever even beyond the material world. For happiness once obtained on the earth must necessarily continue its evolution in the spiritual world “*manayha*” at the level of consciousness “*daena*”, which is eternal.

Indeed for Zarathustra, “true happiness” does not depend on an act of will and intellectual or reasoning. It comes from a specific view point on life, built over time, in a specific cultural system and through which we understand and interpret the events we face.

A short look through the seventeen songs of the Gathas shows clearly how Zarathustra creates this specific view point on life within a very sophisticated cultural and spiritual system. His approach is astonishingly modern. One can say timeless. It is based on stimulating the thought, awakening the brain, widening and refreshing one’s outlook on life.

*References for the Gatha’s songs, see Khosro Khazai Pardis: *The Gathas; the sublime book of Zarathustra*, Brussels,2005 or Khosro Khazai Pardis ; *Les Gathas, le livre sublime de Zarathoustra*, Paris 2011

Khosro Khazai is the director of the European Centre for Zoroastrian Studies.

Doctor in history of civilizations, archaeology and linguistics, he is the author of nine books and more than 200 articles on the Zoroastrian Existential Philosophy. His writings and translation of “the Gathas, the Sublime Book of Zarathustra” were published first in Persian, then in English and French.



Editor's Note: Featuring a column by Mr. Shahriar Shahriari called a "Letter to my son" for our youngsters and the young at heart to help them in situations that arise in their lives

Why
Not

Dear Son,

Sometimes in life, you will face a situation or a challenge which may come out of nowhere and for no apparent reason. Or, perhaps you are in a stage in your life where you need renewal, a new beginning.

Our natural tendency is to ask "why?" or some variation of it: something like Why me? Why now? Why did this happen?

What I wanted to tell you is that "why" is not an empowering question. Don't get me wrong, "why" is an excellent question if you are doing scientific research, or you are a detective working on a case. But "why" always deals with the past – never with what is in front of you.

"Why" makes for a very interesting conversation or amusing debate.

But when it comes to what choices you have in front of you or how you should take back control of your life, "why" is irrelevant.

The most empowering and practical question you can ask in these situations is "what" or some variation of it. What can I do? What place (where) should I go? What person (who) should I get help or advice from? What time (when) should I begin?

"What" and his brothers are your most helpful friend.

Once you figure out the answer to "what", the next question you want to ask is "How". How should I go about this? How can I find this person? How can I get there on time? Well, you get the picture. Once you are set in your new direction and need some break or amusement, then you can sit down with a friend or two, and ask the "why" questions.

And if you ever forget about this, here is a great reminder. Every time you are in the middle of a situation and ask yourself "Why?" immediately answer yourself by saying "Why Not?" And then move on to your friend, "What".

Much love

Shahriar

February 11, 2014

Shahriar Shahriari was born in Iran was educated in England and Canada. He lives with his wife Mahboobeh and son Soroush in Los Angeles, California. Shahriar has authored the book "Thus Spoke the Real Zarathushtra", produced the DVD "Domains of Belief", and is the creator of www.Zarathushtra.com web-site. More information on Shahriar and his works can be found on his web-site.



The Paradox of the Individual and the Community

By: *Dina G. McIntyre*



One of the unique things about Zarathushtra's theology is that he does not give us fact specific answers. Instead, he gives us a system, a method, a way of living and solving our problems, that includes using our minds and hearts to search for what is true and right, and think it, speak it and do it. I would like to show you how this system plays out in one of the many paradoxes of the Gathas. The paradox of the individual and the community.

We know that a core teaching of Zarathushtra is individual responsibility. Have you ever wondered how this affects community well being? Let us consider the matter -- starting with the Individual aspect of this paradox. Zarathushtra's notion of individual responsibility includes certain components.

The first is: We must think. This is unusual. Many religious authorities consider obedience to be a higher priority. But not Zarathushtra. His priority is that we think. In fact, he considers good thinking (*vohu manah*) to be an attribute of the Divine, that man also has (although not perfected).

The second component is: we must think individually – each person for himself. This also is unusual. Many religious institutions

require obedience to a central human authority. But not Zarathushtra. We all know his famous words,

“...Reflect with a clear mind – man by man for himself -- ...” Y30.2.¹

Does this mean that Zarathushtra is indifferent to community well-being? No, of course not. His notion of how to nurture and create community is just different from blind obedience to authority.

One of the challenges of our times, surely, is to find a way of implementing this teaching of independent thought, within the institutional frameworks of community -- religious and secular. In so doing, we need to be aware that unquestioning obedience to some central human authority does not necessarily create community. It simply substitutes another human being's thinking for our own.

The concept of ‘obedience’ -- ‘*sraosha*’, which literally means ‘listening and implementing’ does indeed exist in Zarathushtra's thought. But this is a thinking obedience. Even obedience to the Divine itself, is a thinking obedience. He says,

“.....**instruct through good thinking (the course) of my direction, in order to be the charioteer of my will and my tongue.**” Y50.6.

The third component of Zarathushtra's notion of individual responsibility is the freedom to choose. Each thought, word and action involves making a choice. Even the failure to choose is a choice.

The fourth component involves how we make our choices. Zarathushtra's commitment is to choose the true (correct) order of existence (*asha*), for its own sake, as the Gathas and the *Ashem Vohu* prayer tell us. Not out of fear of punishment, but for its own most-good



(*vahishta*) sake. When we do so, we bring ourselves, and our communities -- our world -- into harmony with *asha* -- the true (correct) order of existence.

Look at any human endeavor – medicine, technology, science, literature, law, whatever – and we see the validity of this teaching. It is the creative diversity and intelligence of individuals, free to think for themselves, that generate the beneficial solutions to the many problems that form a part of our reality. It is the many good choices, made by many individuals, that generate community well being.

How often do we hear the seductive voice of argument which seeks to persuade us to give up our freedom to think for ourselves and make our own choices, for the so-called good of the community.

Imagine yourself as an accountant, working for the auditor for Enron, in the last few years of Enron's existence, being told by your boss: "we cannot expose the financial wrongdoings of management – it would destroy the company, throw thousands of people out of work, and lose us our biggest client." Well, did covering up for Enron's management save the company? We all know it did not. Enron and its auditors both went out of business, became extinct. It is impossible to think, speak, or do, something wrong, without harming not only ourselves, but also the people and events that are affected by such wrongful thoughts, words or actions.

So when we are asked to go along with something that we believe to be wrong for the so-called 'good of the community', we need to ask ourselves: Can it ever benefit a community to perpetuate what is wrong? I don't ask you to take my word for it. I ask only that you think about it. Do you believe in Zarathushtra's system? Does it make sense to you? Is it validated by experience?

The fifth component of individual responsibility is the law of consequences, that we experience the consequences of our choices, that what we do comes back to us – not for punishment, but as a learning mechanism, to increase our understanding. If we make choices that turn out to be mistakes, it is not the end of the world. Mistakes are a normal part of the learning process. The lessons are sometimes painful, and sometimes beautiful (as when we are touched by love and generosity). But they all bring about the good. They increase understanding (*vohu manah*).

Let us now consider the other side of this paradox, the community. How does Zarathushtra see "community". In the Gathas, he speaks of conventional community units, from the smallest to the largest -- the family, the clan, existence. But there is another dimension to his teaching on community which is very beautiful, and which I would like to touch upon.

We are all familiar with the teaching of the immanence of the Divine in all things. In other words, that His Life Force exists in, and is a part of, all things. This is implied in the Gathas, and is expressed in the later texts using the metaphor of fire. For example, *Yasna* 17 and the *Bundahishn*,² say that everything has the divine fire within it – man, animals, trees, plants, the clouds, the world itself. This is a poetic way of expressing the idea that His Life Force is immanent, (present), in all things. The *Farvardin Yasht* speaks of the *fravashi*, the Divine, within all things -- not just in different races of human beings, but also in all aspects of nature.³

So we see in all of these sections, the idea that we worship or celebrate the Divine in all that exists -- a beautiful idea which would completely change our perception of 'community', and the way in which we relate -- to ourselves, to each other, to other life forms, to our environment.



We see this idea implied in the Gathas in the way various attributes of the Divine are linked metaphorically with aspects of nature -- truth (*asha*) with fire, good thinking (*vohu manah*) with cattle, completeness (*haurvatat*) with water, non-deathness (*ameretat*) with plants. We cannot say for certain, that Zarathushtra's intent in so doing was to demonstrate the immanence of the Divine in all of existence, but this conclusion is consistent with the idea in the later texts of the fire in all things, and the fravashi in all things. I would like to show you one more way in which Zarathushtra implies that the Divine exists in us all, and that is in the concept of *haurvatat*, completeness.

In the Gathas, completeness (*haurvatat*) is an attribute of the Wise Lord *Ahura Mazda*, Himself. Zarathushtra speaks of: "...His completeness [haUrvaTAT-]..." Y31.6.

Yet, we can earn it. He says, "...Those of you who shall give obedience [seraOCem] and regard to this (Lord) of mine, they shall reach completeness [haUrvaTAT-]..." Y45.5.

The Wise Lord gives completeness to us: "...grant Thou to me ... completeness [haUrvaTAT-]..." Y51.7.

And, most interesting of all, we give completeness to the Wise Lord *Ahura Mazda*. He says, "Yes, both completeness and immortality are for Thy sustenance. Together with the rule of good thinking allied with truth, (our) [aramaiti] has increased these two enduring powers (for Thee)...." Y34.11.

Thus we see that we are not complete without the Wise Lord, *Ahura Mazda*, nor He without us. If so, it follows (as the day the night) that we are not complete without each other. And this gives us a glimpse into Zarathushtra's understanding of 'community'. In ever expanding circles, it includes our families, our neighborhoods, our states, our nations, mankind, all living things,

and our environment. And the Divine exists, is present, is immanent, in each unit of this beautiful 'community' -- the Divine whose existence is the true, (correct) order of existence, *asha*, its comprehension *vohu manah*, its embodiment in thought, word and action, *aramaiti*, its good rule, *vohu xshathra*, its complete, undying, attainment, *haurvatat*, *ameretat*, the wholly beneficial/sacred way of being *spenta mainyu*, Wisdom personified, *mazda*.

Now, how could we, as individuals, benefit this community? Think about it. Could we ever benefit this community, or any part of it, by doing something wrong, however well intentioned? We could only benefit this community with thoughts, words and actions that help to bring this community into sync with the true, (correct) order of existence, *asha*. The existence of the Divine. In Younger Avestan texts, it is written -- not once but twice.

"*Aevo panthau yo ashahe* (There is) one path, that of truth
vispe anyaesham apantham all others (are) non-paths."⁴

If we make our choices in a way that accords with the true (correct) order of existence (*asha*), -- an existence that is honest, most-good, beneficial, generous, loving, reasoning, knowledgeable -- it will enable us to meet the challenge of being true to the teaching of individual responsibility, in a way that builds well-being, in ourselves, and in the many communities of which we are a part.

* * * * *

(Endnotes)

1 All quotations from the Gathas, are from Professor Insler's 1975 translation as it appears in *The Gathas of Zarathushtra* (E. J. Brill, 1975), unless otherwise indicated, although he may or may not agree with the conclusions I draw from his translation.



2 Y17.11 Mills translation, *Sacred Books of the East* (“SBE”), Vol. 31, pp. 258 - 259; *Bundahishn* E.W.West translation SBE Vol. 5, pp. 61 -- 64.

3 *Farvardin Yasht*, Yt. 13, § 74, §§ 85 - 86, Darmesteter translation, SBE Vol 23, pp. 197-198, 200.

4 Y72.11, and *Visperad* 24.3. Neither of these (Y72.11 and Visp. 24.3). They appear in Geldner, but not in SBE. I am indebted to Dr. Jafarey for telling me where to find them.

Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called [An Introduction to the Gathas of Zarathushtra](#), which she distributed worldwide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on the following websites: www.vohuman.org and www.zarathushtra.com

Being Involved in an Interfaith Youth Group

By: Keemia Kasravi

Throughout my life, I have had a lot of exposure to the Zoroastrian religion by attending Farsi and Avesta classes from when I was really young. I learned a list of prayers and was taught our basic principles; however I never had the experience to learn about other religions and compare how Zoroastrianism is similar or different in to other faiths. In August 2013, I decided to join the Interfaith Youth Council of Orange County to not only be able to learn about my religion but others as well. Upon joining, I was placed



on a youth council board as a Zoroastrian representative along with other youth from various faiths such as Judaism, Sikhism, Christianity, Catholicism, Islam, Episcopalian, Buddhism, Hinduism, and Jainism to be able to get to know and learn about each other.

The purpose of this council is for young leaders of today in Orange County to apprehend knowledge from other faiths through understanding and communication with our mission statement “We come together to promote respect, understanding and appreciation for the integrity of each other’s beliefs, cultures, and traditions through interfaith dialogue, education, and activities.” The main motto of the council is “The more we know, the less we hate.” These two profound statements have taught us to be accepting of each other’s faiths with love instead of racism, prejudice, and hate that has





created many conflicts before.

Our main social event is the Interfaith Youth Forum which is held every year in March. This year will mark the 10th anniversary and will be extra special by having a two-day event. On Saturday, March 22, there will be an art and performance festival. On Sunday, March 23, the traditional youth forum will take



place. The forum is held in a different house of worship every year and invites all youth groups from different faiths to come where they sit at round tables with members of different faiths. Each table is given a set of questions where they discuss how their religion would react to a certain situation or what the role of their religion is on a certain topic. The youth forum is the most anticipated event of the entire year and one of the main highlights to address what the council does.

Some of our topics for our social events are settled at meetings that we attend every month. Meetings can be held at different houses of worship (mosque, synagogue, or church). In addition, the youth leader who hosts the meeting also provides a brief introduction

to their religion. In January 2014, I suggested that the next meeting should be



held at the California Zoroastrian Center for an opportunity to introduce my faith and to follow Ashu Zarthost's request to spread his message. The council was intrigued since this would mark the council's first meeting ever to the Zoroastrian Center. I introduced them to the center at our meeting; I explained what Zoroastrianism is, what we believe in, and how ethics apply to most of Zarathustra's teachings. When I finished, multiple people had questions and were confused about how our religion could be so liberal with no punishment/redemption for sins; questions that contradicted their beliefs, on how there were no real "don't s" or actions we cannot perform. I asked myself "How can such a simple, liberal religion be so confusing for people?" Then it hit me that for prescriptive religions, they are so used to having guidelines and instructions that for them that being on their own was surprising and even uncomfortable. As we continued the meeting, I truly began to appreciate my own religion and the opportunities it had given me. I was so glad to be able to use my good mind to make my own choices instead of being told what to do. I truly enjoy being part of this council because it has taught me a lot of life lessons. If I just stayed in my Zoroastrian community and did not expose myself to diversity, I would've never known what it meant to be a true Zoroastrian.

Keemia Kasravi is sixteen years old and attends high school in Fountain Valley, California. She is a member of her school's varsity tennis team and a performed pianist. She has attended Zoroastrian classes since childhood and is a member of the board of the Interfaith Youth Council of Orange County as a Zoroastrian youth representative.



Zoroastrian Ethics & Social Justice

By: Dr Kambiz Sakhai



Zoroaster's concept of social ethics is profoundly different from most other religious and even non religious ethical thoughts and social and political philosophies. There are theoretical reasons for which Zoroastrian thought can claim that it genuinely promotes a society that is free from all forms of oppression and exploitation, an individual who lives an authentic life, and an environment that is protected from pollution. There are concepts imbedded in Zoroastrianism that make it revolutionary in a social, economical, and political sense. But that is not all. The teachings of Zoroaster are emancipator in a psychological sense too. Social struggle that is not psychologically informed does not lead to genuine human emancipation in the same way that mere inner freedom and purification of the soul alone would not actualize our humanity. In this article I would like to look into the theoretical argument in support of the above mentioned claims and substantiate them.

The first issue that we need to take into consideration is the fundamental role that freedom plays in Zoroastrianism. There is no place for blind faith and obedience in this the thought of Zoroaster. It is Angra Mainyu, that requires that from its followers. Ahura Mazda, on the other hand, asks people to listen to their conscience, and do what it tells them to do. They are not forced to act according to the commandments that are imposed upon them. Neither are they required to obey the laws that were established 1400 years ago without their consensus. Thus, Zoroastrian thought is intrinsically anti oppression because any kind of oppression is necessarily based upon requirements like obedience and blind faith in authorities just because they have power. Zoroastrians, on the contrary, are free to challenge the laws that do not make sense to them. This leads us to the second issue, which is rationality.

The issue of rationality complements the Zoroastrian concept of freedom. Freedom of choice, as we discussed above, is based on an understanding of human beings as entities possessing the capability of arguing in defense of their actions in a rational manner. Their freedom is not actualized against the freedom of others. Each person's freedom is the presupposition of the freedom of the others. Reaching a consensus based upon a rational dialogue is the only path that leads to my freedom as well as the freedom of the people with whom I am interacting. Normative agreements are worthy of the name only if they are the result of actual free rational dialogue. Ethical and legal norms are not legitimate unless everyone freely participates in the process of establishing them through a rational conversation. Thus, Zoroastrian thought is not only intrinsically against all forms of oppression due to the





fundamental role that freedom plays in it but it is anti exploitation too. It does not tolerate exploitation because it, exploitation, is either based upon sheer force or it is the result of deceit. People are either forced to work and hand the fruits of their labor to others or are tricked into believing that they do not deserve the enjoyment of the fruits of their labor. Zoroastrian emphasis on freedom takes care of the first, force, and reason prevents the second, deceit.

Freedom and discursive form of rationality are the two pillars of Zoroaster's concept of social justice. There are many other issues that could be discussed in this regard. I do not think that I could go into all those dimensions here. What I would like to add, however, is the issue of life affirmation in Zoroaster's thought.

Freedom and the struggle against obedience to whoever has the power to crush others is one of the noble truths brought about by Zoroaster into the Ethics. Rationality is another dimension of this ethics that replaces blind faith and childlike behavior with mature action. But all of this would not lead to human emancipation and happiness if it were not combined with the requirement of life affirmation and protection of the environment. Life affirming requirement does not let Zoroastrian thought to fall in the abyss of self-referentiality and irrelevance. It says that freedom is not synonymous with caprice. It does not mean hostility towards others and egotistic pursuit of self interest. Neither does rationality mean the abuse of the environment, others, and even ourselves in service of the money or power, i.e. market or the state. Reason and freedom are real only if they promote life and do not harm the environment. The instrumental reason that produces bombs or more efficient means of oppression and exploitation is neither rational nor base on free choice of the people who apply it. Promotion of life and its preservation are essential to rational action as well as the freedom of choice in Zoroastrianism. Most other religious and non religious ethical systems have lost their impact but gained popularity because they are indifferent to the real life of human beings. They don't disturb dominant classed and oppressors of the world. Zoroastrian though, on the contrary, demands action oriented towards bringing about a better world consistent of free, rational human beings who promote life and fight against whatever enslaves people and destroys heir environment and prevents them from actualizing their potentials.

Kambiz Sakhai was born in Tehran Iran. He moved to Italy as a teenager where he studied in Sociology and Rogerian Psychotherapist at the University of Rome, Italy. He continued at New York's Columbia University, receiving his PhD in Iranian cultural history. He also got his Psy.D. in Clinical psychology from Ryokan College. The areas in which Dr. Sakhai has conducted research include: Medieval Islamic and Zoroastrian Thought, Anti-Islamic trends of thought in Sufism, radical social and political philosophy, and sociology and psychoanalysis of religion. The common theme of his work is the analysis of the revolutionary theory and practice, and emancipatory struggles of the poor and powerless people of the world over the centuries. Dr. Sakhai is a clinical Psychologist working mostly with the poor and marginalized population in the northern California. He has written a book comparing and contrasting Zoroastrianism with Islam and Sufism and has a number of articles in radical Social Theory and Psychoanalysis.



EXPECTATIONS

Roya Behmardian

A lot of people say that it is wrong to have expectations in our lives. Many others say that it is okay to have good expectations for yourself, but not for others. Despite all that we say, I wouldn't be alone in feeling that I live my life with a great variety of positive expectations. I expect myself to graduate school and find a job that makes me happy. I expect myself to be good to the people I love, and I also expect those that I love to be good to me. And I even expect something like music to lift me up when I want to be lifted up, and to comfort my mood when I just feel like experiencing sadness.

Is it too demanding to desire, adamantly, all these things? I don't think so. But when we have these expectations, it is implicitly understood that three outcomes can come from it. Number 1: Disappointment. When things don't happen the way we want them to, it feels really bad—it gives us this sense of hopelessness. Number 2: Contentment—when things happen exactly the way we wanted them to, but this rarely happens. And Number 3: When people, including ourselves, go beyond expectations. This is when things that we never could have dreamt of happen and it makes us more happy and hopeful in life, in love, and the boundaries of potential.

The first outcome seems so demoralizing, and I think that is why so many people have told me to not have expectations for others. If I just don't expect anything, then by default everybody in my life would follow the logic of outcome number three, and I will be happy because I never allowed myself to be disappointed.

Yet, here's the element that I am just starting to realize now. Happiness and love occur mostly genuinely when we care so much about something, or someone, that it makes us more vulnerable than we may be comfortable with. They occur when we trust people and ideas more

than we have reason to trust them, and we keep hope in ourselves to find what we deserve. None of this can happen when we're too jaded, or too scared to have expectations. And I'll admit that this is easier said than done, for myself included.

So this upcoming spring for Norooz, this "New year" that is themed around optimistic beginnings, live out your days expecting. Not because you feel like what you think should happen will happen, but because you care and think highly enough about yourself and the important people in your life to wish for reasonable, yet great things. Expect because you love. Expect because you trust. That way, even if you are disappointed, you'll know that the vulnerability you have experienced has made you more ready to obtain what you long for, and simply more human, more whole—which is one of the most beautiful feelings we can ever achieve.



Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She is currently attending UCLA and majoring in Psychology.

